



Studies on Israel - US
Vol 24. No 3. Autumn 2023
Received date: 2023.08.31
Acceptance date: 2023.10.10



مرکز پژوهش‌های علمی و
مطالعات استراتژیک خاورمیانه

Home page: www.cmess.sinaweb.net

Investigating the representation of the Holocaust as Jewish collective memory in the political literature of Israel; a case study of three works, The Diary of a Young Girl, the Night and The Dance of Genghis Cohen

Sara Mottaghi¹



Abstract

Israel, as a newly founded political system, has been spared from devastating damage such as social disintegration, civil war, secession, coup, and terrorism, and is located in the troubled and turbulent region of the Middle East. In addition, the majority of Israeli citizens are Jewish immigrants with different life experiences, and what unites them is their ethnic and religious history. A history that has been manifested in the form of collective memory in political literature, religious and national practices, and rituals, their monuments and memorials, on the one hand, it provides unity and identity to the people who share in it, and on the other hand, it gives legitimacy to the power that relies on it. Book of Exodus, The Assyrian Siege of Jerusalem and the Displacement of the Ten Lost Tribes, the book of Esther, the Narrative of the Wandering Jew, and the Holocaust are among these Jewish collective memories. The present study aims to investigate the functions of Israel's Holocaust-oriented political literature by studying hermeneutics based on the text of three prominent works in the field of Holocaust literature (The Diary of a Young Girl by Anne Frank, The Night, by Elie Wiesel and The Dance of Genghis Cohen by Romain Gary). And to answer the question of what role Israeli political literature focusing on the Holocaust, plays in the cohesion of Israeli society and bringing public opinion together with the policies of the Israeli government. The hypothesis of the upcoming research is based on the fact that during the last seven decades, the Holocaust event, as a dynamic and active memory, has formed the basis of Israeli political literature.

Keywords: Israel, Political literature, Collective Memory, Holocaust.

¹ Graduated from Master's degree in Political Science, Kharazmi University, Tehran, Iran.



مرکز پژوهش‌های علمی و
مطالعات استراتژیک خاورمیانه

فصلنامه مطالعات منطقه‌ای؛ اسرائیل‌شناسی - آمریکاشناسی

دوره ۲۴، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۱۸

Home page: www.cmess.sinaweb.net

نوع مقاله: علمی

بررسی بازنمایی هولوکاست به مثابه حافظه جمعی یهود در ادبیات سیاسی اسرائیل؛ مطالعه موردی سه اثر خاطرات یک دختر جوان، شب و رقص چنگیز کوهن

سارا متقی^۱



چکیده

اسرائیل به مثابه یک سامان سیاسی نوین، در حالی از آسیب‌های ویرانگری چون گسست اجتماعی، جنگ داخلی، تجزیه، کودتا و تروریسم در امان مانده که در منطقه همواره آستان بلا و پراشوب خاورمیانه قرار گرفته است. افزون بر این، عمده شهروندان اسرائیل از یهودیانی مهاجر با تجارب زیستی متفاوت ترکیب شده‌اند که آنچه آنها را به هم پیوند می‌دهد، سرگذشت قومی و دینی آنها است. سرگذشتی که به صورت حافظه جمعی در ادبیات سیاسی، آثار هنری، اعمال و مناسک دینی و ملی، یادمان‌ها و یادواره‌هایشان متجلی است، از یک سو به افراد سهیم در خود، اتحاد و هویت می‌بخشد و از یک سوی دیگر به قدرت متکی به خود مشروعیت می‌دهد. سفر خروج، تهاجم آشور و آوارگی اسباط ده‌گانه، کتاب استر، روایت یهودی سرگردان و هولوکاست از جمله این حافظه‌های جمعی یهودند. پژوهش حاضر در صدد است تا با مطالعه هرمنوتیک مبتنی بر متن سه اثر شاخص در حوزه ادبیات هولوکاست (خاطرات یک دختر جوان از آن فرانک، شب، اثر الی ویزل و رقص چنگیز کوهن به قلم رومن گاری) کارکردهای ادبیات سیاسی هولوکاست محور اسرائیل را بررسی نماید و به این پرسش پاسخ دهد که ادبیات سیاسی اسرائیل با محوریت‌بخشی به هولوکاست، چه نقشی در انسجام جامعه اسرائیل و همراه کردن افکار عمومی با سیاست‌های دولت اسرائیل بر عهده دارد. فرضیه پژوهش پیش رو بر این مبنا گزارده شده است که واقعه هولوکاست در طی هفت دهه اخیر به مثابه حافظه‌ای پویا و فعال، جان‌مایه ادبیات سیاسی اسرائیل را تشکیل داده است.

واژگان کلیدی: اسرائیل، ادبیات سیاسی، حافظه جمعی، هولوکاست.

طرح مسئله

اسرائیل به مثابه یک سامان سیاسی نو پا در خاورمیانه که کمتر از صد سال از عمر آن می‌گذرد، تا کنون تجربه کودتا، تجزیه و گسست را در کارنامه تاریخی خود نداشته است. این در حالی است که دولت اسرائیل در منطقه‌ای ناآرام پدیدار شده که هر روز آستان بلای جدیدی است؛ به گونه‌ای که دیگر کشورهای این منطقه شاهد تجارب تلخ متعددی چون اعتراضات گسترده مردمی، آشوب پی در پی، منازعات قومی، تعارضات دینی، حملات تروریستی، دست‌اندازی خارجی، کودتا، براندازی، انقلاب و... بودند و همواره در تلاش هستند تا بر تهدیداتی مشابه فائق آیند. از این رو در بررسی تحولات خاورمیانه و به طور خاص اسرائیل، این مسئله قابلیت طرح پیدا می‌کند که چرا اسرائیل از چنین آسیب‌هایی مصون مانده است؟ این در امان ماندگی در شرایطی فراهم آمده که بنای شکل‌گیری اسرائیل از ابتدا بر تنوع گذاشته شده است و یهودیان با گرایش‌های فکری و دینی متفاوت و سرگذشت خانوادگی مختلف که چه بسا شرایط زیستی متفاوتی را تجربه کرده بودند، به این سرزمین مهاجرت کردند و در آن گرد هم آمدند. بنابراین آنچه آنان را به یکدیگر پیوند می‌دهد نه سرگذشت متفاوت فردی‌شان بلکه سرگذشت مشترک قومی و دینی‌شان است که در بسترهای متفاوتی همچون ادبیات سیاسی تبلور یافته و علی‌رغم وجود تعارضات و تنوعات درونی، منشاء اصلی دور ماندن دولت اسرائیل از شورش، کودتا، تجزیه و... قرار گرفته است. بر این حسب گرچه یهودیان تنها سکنه اسرائیل نیستند اما پرشمارترین و پرنفوذترین آنان هستند و بی‌مرزی و همسانی تاریخ و هویت دینی و قومی‌شان به مثابه امری تمایزبخش در این زمینه، یاری‌گرشان است.

در این راستا ادبیات سیاسی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین برون‌گام‌های حافظه و هویت جمعی در این پژوهش مورد توجه قرار گرفته است. روشن است که ادبیات سیاسی هر دولت بر پایه ایدئولوژی‌ها، اهداف و استراتژی‌های همان دولت بنا نهاده می‌شود و در طیف گسترده‌ای از آثار ادبی و سیاسی از جمله: شعر، داستان، افسانه، خودنوشت، خاطره‌نویسی، فیلم‌نامه، نمایش‌نامه، خطابه، مانیفست و... منعکس می‌گردد. با توجه به قدرت غیر قابل انکار و روابط رو به فزونی دولت اسرائیل در منطقه خاورمیانه، تعامل با قدرت‌های جهانی و برخورداری از پشتیبانی آنها، تطویل روند منازعه و برقراری صلح بین اسرائیل و فلسطین و اثرگذاری آن بر محیط و تعاملات بین‌المللی، سهم و وزن هر دسته از این آثار و ابزار و تأثیرات آن بر افکار و محیط بین‌المللی در بُعد بیرونی و انسجام درونی جامعه اسرائیل می‌تواند میزان توفیق دولت اسرائیل را در همراه‌سازی افکار با خود در مسیر تحکیم پایه‌های قدرت و

مشروعیت و تدارک هویت ملی آشکار نماید. برای نمونه، در بخش استفاده از خاطرات قومی و حافظه اجتماعی، شاهد بهره‌برداری هنرمندان و سران دولت اسرائیل از روایاتی تاریخی چون سفر خروج، تهاجم آشور و آوارگی اسباط ده‌گانه، کتاب استر، روایت یهودی سرگردان و بیش و متأخرتر از همه اینها، واقعه هولوکاست هستیم. به نظر می‌رسد در این میان سهم بهره‌برداری از واقعه هولوکاست و انعکاس آن در ادبیات سیاسی اسرائیل، به جهت قرابت زمانی آن با تاریخ شکل‌گیری دولت اسرائیل، پررنگ‌تر و موفق‌تر بوده است. از این رو واکاوی شیوه‌ها و بروزگاه‌های حافظه هولوکاست در ادبیات سیاسی می‌تواند در امر تبیین قدرت دولت، تدارک هویت جمعی، ترمیم گسست‌های اجتماعی و در نهایت انسجام جامعه اسرائیل مؤثر باشد.

فرایند پیگرد و نابودی نظام‌مند یهودیان توسط رژیم نازی و همدستان او (۱۹۴۵-۱۹۳۳) که به کشتار قریب به شش میلیون یهودی انجامید، هولوکاست نامیده می‌شود (Encyclopedia Ushmm, 2022). این فاجعه در زبان ییدیش، چوربان (Yadvashem, 2022) و در عبری، شوآه (Haaretz, 2022) نیز خوانده می‌شود و اگرچه یادآوری آن با نام یهودیان قرین است اما یهودیان پرشمارترین گروه قربانی این فاجعه هستند نه تنها قربانیان آن. اسیران شوروی، معلولان ذهنی و بدنی، کولیان، مخالفان سیاسی، شاهدان یهود و عناصر ضد اجتماع، دیگر گروه‌های مورد پیگرد دستگاه ناسیونال سوسیالیسم را تشکیل می‌دهند (براکل، ۱۳۹۹: ۲۱۵-۲۱۳). روسپیان، همجنس‌گرایان، ولگردان، معتادان به مشروبات الکلی و اخلاص‌گران نظم عمومی نیز از جمله افرادی بودند که در زمره عناصر ضد اجتماع جای داده می‌شدند (ونتسیا، ۲۰۰۹: ۲۳۴). نکته حائز توجه این است که مجوز کشتار معلولان تنها سند کشتاری است که به امضای هیتلر رسیده بود (ویکات، ۱۴۰۰: ۲۶۵). با این همه، آنچه در دایره مطالعات این پژوهش لازم به ملاحظه است، بُعد محوری تراژدی هولوکاست یعنی یهودی ستیزی است؛ خشونت‌ریزه‌دار که به کارنامه سیاه رژیم نازی محدود نمی‌شود. هانا آرنت فیلسوف سیاسی یهودی تبار در اثر برجسته خویش «خاستگاه‌های توتالیتاریسم» ضمن تمایزگذاری بین یهود بیزاری و یهودی ستیزی، یهود بیزاری را پدیده‌ای همواره موجود دانسته است و یهودی ستیزی را در بُعد سیاسی و ایدئولوژیک خود، متعلق به سده‌های اخیر که با تغییر الگوی حکومت پروس به دولت - ملت آلمان و سرانجام روی کار آمدن بیسمارک در سال ۱۸۷۱م عیان گردید و با مرگ هیتلر به پایان رسید، می‌داند (آرنت، ۱۳۹۸: ۹۶-۹۳). بر خلاف آرنت، رابرت بدیتتر بی تمایزگذاری بین یهود بیزاری و یهودی ستیزی، از سه شکل یهودی ستیزی نام برده است که گاه با همدیگر ادغام می‌شوند: یهودی ستیزی مذهبی، ناسیونالیستی و نژادی

(Badinter, 2018). همین شکل اخیر و مشترک از یهود ستیزی در الگوی آرنه و بدیتتر است که اساسِ باورها و رفتارهای یهودی ستیزانه نازیسم را شکل داده است؛ تا جایی که آدولف هیتلر در رأس حزب ناسیونالیسم به این امکان دست یافت که با استفاده از شرایط به وجود آمده در نتیجه سرخوردگی و نارضایتی فراگیر مردمی از برآیند جنگ جهانی اول، شکست آلمان، شروط معاهده ورسای و بحران اقتصادی (براکل، ۱۳۹۹: ۳۶-۳۷) یهودی ستیزی ریشه‌دار در جامعه را با تأکید بر مقوله «پاک نژادی» به رشته اتحاد ملی تبدیل کند (لینچ، ۱۳۹۹: ۱۹۰). آدولف هیتلر به کرات در اثر معروف خود «نبرد من»، به خشم و نفرت خود از یهودیان و یافتن آنان در پس هر خبائتی پرداخته، آنان را چون کرم حشره‌ای فرو رفته در بدنی در شرف گندیدن در هر شراری یافته و به نقش منفی‌شان در حوزه‌های مختلف اشاره کرده است؛ از روسپی‌گری و قاچاق بردگان گرفته تا تولید آثار ادبی سخیف، ترهات هنری و مبتذلات تئاتری و حتی در رسته رهبران سوسیال دموکراسی (هیتلر، ۱۳۹۵: ۶۳-۶۱). او یهودیان را به آلوده کردن خون دیگران و پاک نگه داشتن خون خود متهم می‌کرد (همان: ۲۹۳) و معتقد بود که آنان به همین ترتیب در صدد هستند تا به وسیله بلشویسم عالم سیاست را به تباهی بکشانند چرا که بلشویسم ثمره یهود بین‌الملل است و مؤسس آن کارل مارکس یک یهودی است (لینچ، ۱۳۹۹: ۱۷۸). هیتلر مردم قوم یهود را انگل‌های بی‌وطنی می‌خواند که ضمن حفظ نژاد خود به سرزمین دیگران وارد می‌شوند، آنان را به خدمت خود در می‌آورند، دولتی در درون دولت‌ها تشکیل می‌دهند و به این وجه با بی‌مرزی در سراسر جهان گسترش می‌یابند (هیتلر، ۱۳۹۵: ۱۴۶-۱۴۷). باور وی مبنی بر اینکه یهودیان برای دستیابی به اهداف قومی خود طبقه بورژوا را بر ضد نظم فئودال و کارگران را علیه جهان بورژوایی به کار گرفته‌اند نیز در همین راستا قابل ارزیابی است (همان: ۲۹۷). او حتی تلاش صهیونیسم جهت امتناع جهان به منظور بنیان‌گذاری دولت یهودی در فلسطین را نیرنگ دیگری در راه اغفال غیر یهودیان و پایه‌ریزی تشکیلاتی مرکزی برای فریب بین‌المللی تفسیر نمود (همان: ۳۰۲-۳۰۳). هیتلر در آستانه جنگ جهانی دوم نیز با نسبت دادن احتمال وقوع جنگ به یهودیان، در انتقام شکست سال ۱۹۱۸م نتیجه را نابودی قوم یهود در اروپا اعلام نمود (لینچ، ۱۳۹۹: ۱۸۲). چنان‌که شواهد بر جای مانده گواه است، رأی هیتلر نسبت به یهودیان تا واپسین دم نیز بی‌تغییر باقی ماند. هاینس لینگه پیشکار هیتلر در کتاب خاطرات خود بیان داشته است که گرچه پیشوا همواره از نژاد یهود سخن می‌گفت اما در روزهای پایانی عمرش، از منظر ژنتیکی و انسان‌شناختی برای این نژاد، وجودی قائل نبود، این اصطلاح را تنها

برای سهولت در گفتگو می‌پذیرفت و معتقد بود که تمام شرارت‌های تاریخ از یهودیان برآمده است (لینگه، ۱۴۰۰: ۱۹۳).

به طور کلی فرایند تعقیب و نابودی یهودیان در طی سال‌های استقرار رژیم نازی در سه دوره متوالی قابل تشخیص است: دوره نخست، از برآمدن هیتلر در سال ۱۹۳۳ تا حمله آلمان به لهستان و شروع جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۳۹ با تمرکز بر سیاست «واداشتن یهودیان به مهاجرت از آلمان» (ونتسیا، ۲۰۰۹: ۲۳۰)، دوره دوم از ۱۹۳۹ تا وقوع عملیات بارباروسا و تجاوز آلمان به شوروی در سال ۱۹۴۱ (همان: ۲۳۶) با پیگیری ناکام طرح یهودی زدایی در برنامه‌های انتقالی متفاوتی چون نیکسو (براکل، ۱۳۹۹: ۶۳)، لوبلین (گرنبرگ، بی تا: ۳۷) و ماداگاسکار (همان: ۸۵) و محدود و متراکم‌سازی یهودیان در گتوها (ویلده، ۲۰۱۴: ۳۷) و در نهایت دوره سوم از ۱۹۴۱ تا پایان جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۵ با در نظر گرفتن نابودی یهودیان به مثابه یگانه راه‌حل مسئله یهود (ونتسیا، ۲۰۰۹: ۲۳۸ و آرت، ۱۳۹۹: ۱۱۳) که به دو صورت انجام می‌گردید: ۱. شلیک گلوله توسط نیروهای آیزانتس گروپن ۲. خفگی با گاز در کامیون‌های گاز، اتاق‌های گاز یا در اردوگاه‌ها (آرت، ۱۳۹۹: ۱۲۹).

سرانجام در ۳۰ اپریل ۱۹۴۵ هنگامی که دیگر امیدی به شکست محاصره برلین وجود نداشت هیتلر در پناهگاه خود همراه با همسرش اوا براون، خودکشی نمود. لینگه^۱ مطابق وصیت هیتلر ابتدا اجساد آنها را در گودالی مقابل ورودی پناهگاه سوزاند، در کنار بورمان^۲، گوبلز^۳، گونشه^۴، اشتومپفگر^۵ و کمپکا^۶، آخرین سلام نازی را تقدیم پیشوا کرد و سپس به نابود کردن فرش خونین هیتلر، لباس، داروها، اسناد و سایر متعلقات او پرداخت (لینگه، ۱۴۰۰: ۲۱۰-۲۰۹). چند روز بعد در پنجم می با آزادسازی ماوتهاوزن^۷، آخرین اردوگاه ناسیونال سوسیالیستی، هولوکاست پایان یافت (براکل، ۱۳۹۹: ۱۹۷). در نهایت آلفرد یودل^۸ هفتم ماه می، پیمان نهایی تسلیم کل قوای آلمان را در مقر فرماندهی ژنرال آمریکایی، آیزنهاور^۹ امضا نمود و یک روز پس از آن سند تسلیم نهایی نیروهای نظامی آلمان در مقر فرماندهی

۱ Eva Braun

۲ Heinz Linge

۳ Martin Bormann

۴ Joseph Paul Goebbels

۵ Otto Günsehe

۶ Ludwig Stumpfegger

۷ Erich Kempka

۸ Mauthausen

۹ Alfred Jodl

۱۰ Dwight D. Eisenhower

نیروهای ارتش سرخ به امضای ویلهلم کایتل^۱ و سایر ژنرال‌های نیروهای مسلح آلمان رسید (ویلد، ۲۰۱۴: ۱۰۸-۱۰۷).

این پژوهش با محوریت قرار دادن تراژدی هولوکاست به‌عنوان حافظه جمعی، شیوه‌ها و ساز و کارهای بازنمایی آن را در ساحت ادبیات سیاسی، مورد بررسی قرار می‌دهد. کتاب خاطرات یک دختر جوان از آنه فرانک، شب نوشته الی ویزل و رقص چنگیز کوهن به قلم رومن گاری، به منزله سه اثر شاخص در حوزه ادبیات هولوکاست جهت مطالعه موردی در پژوهش حاضر انتخاب شده‌اند.

ادبیات پژوهش

پس از پایان جنگ جهانی دوم آثار بسیاری در خصوص آلمان نازی و واقعه هولوکاست نوشته شده است و کماکان نوشته می‌شود. گرایش به فعالیت در این حوزه در بازار کتاب و پژوهش ایران نیز قابل مشاهده است. نکته حائز توجه اینکه با گذشت بیش از ۷۰ سال از واقعه هولوکاست و وقوع جنگ‌ها، پیشامدهای خانمان‌سوز و متعدد دیگر، این موضوعات همچنان از جاذبه مطالعاتی بالایی برخوردار هستند. با این همه در زمینه آشنایی با اسرائیل حتی پس از انقلاب ۱۳۵۷ و استقرار نظام ضد اسرائیلی در ایران، بر مبنای لزوم شناخت اسرائیل به‌عنوان دولتی متخاصم با جمهوری اسلامی ایران، منابع درخور چندانی در اختیار خوانندگان ایرانی نیست. این کمبود با انتخاب بستر ادبیات سیاسی برای بررسی به فقدان می‌گراید، فقدانیه که ناشی از نبودن مطالعات میان‌رشته‌ای ادبیات سیاسی است و بر همین حسب، پیشینه فارسی این پژوهش را فقیر کرده است. کتاب «تجلی صهیونیسم در رمان‌های جهانی» نوشته مجتبی حبیبی از نشر روزگار در سال ۱۳۹۱ با طرح مسئله کوشش‌های صهیونیستی در عرصه داستان و معرفی و رد تعداد زیادی از آثار (بدون ارائه تحلیل موشکافانه)، مقاله احمد دوست‌محمدی در فصلنامه سیاست مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی در بهار ۱۳۹۱ با عنوان «نگاهی نو به داستان هولوکاست» با موضوع جعلی دانستن روایت هولوکاست جهت مظلوم‌نمایی و توجیه حضور صهیونیسم، بدون ورود به حوزه ادبیات سیاسی و ترجمه کتاب «فی الادب الصهیونی» از غسان کنفانی با نام «نگاهی نو به ادبیات صهیونیستی» توسط موسی بیدج در سال ۱۳۶۵ در نشر برگ، با پرداخت به صهیونیسم ادبی به مثابه ریشه صهیونیسم سیاسی و بررسی چند اثر شاخص بدون ورود به فضای هولوکاست و ادبیات سیاسی اسرائیل، تنها پیشینه فارسی این پژوهش را تشکیل می‌دهند. در مقابل،

^۱ Wilhelm Keitel

پژوهشگران و نویسندگان در غرب به طور گسترده‌ای در حوزه ادبیات هولوکاست قلم زده‌اند. گرچه این تحقیقات بیش از آنکه روشنگر ابعاد سیاسی - اجتماعی باشند، از بُعد تعلیمی برخوردار هستند اما مرتبط‌ترین آنها با این پژوهش از این قرار هستند: کتاب دیوید جی روسکیز^۱ و نامی دایمنت^۲ با عنوان «Holocaust literature a history and guide» چاپ شده توسط انتشارات دانشگاه برن دایس^۳ در سال ۲۰۱۲، مقاله جفری سی بلوتینگر^۴ در انجمن آموزش تاریخ^۵ در سال ۲۰۰۹ با نام « Bearing Witness: Teaching the Holocaust from a Victim-Centered Perspective»، مقاله کارن اسپکتر^۶ در شورای ملی معلمان انگلیسی^۷ در سال ۲۰۰۷ عنوان « God on the Gallows: Reading the Holocaust through Narratives of Redemption»، مقاله الیزابت اسپالدینگ^۸ و برندی کالتو^۹ در سال ۲۰۱۹ در شورای ملی معلمان انگلیسی با عنوان « Teaching Night: Humanizing the Story of the Holocaust»، مقاله‌ای از الی پففرکرن^{۱۰} منتشر شده در سال ۱۹۸۰ در مطالعات زبان مدرن^{۱۱} با عنوان «The Art of survival: Romain Gary's The Dance of Genghis Cohn»، مقاله انجمن آموزش تاریخ^{۱۲} در سال ۲۰۱۱ نوشته جنیفر ال فوری^{۱۳} با عنوان « The Nation Behind the Diary: Anne Frank and the Holocaust of the Dutch Jews»، مقاله «Writing under the Sign of Anne Frank» در سال ۲۰۱۴ از سارا فیلیپس کاستل^{۱۴} چاپ انتشارات دانشگاه جان هاپکینز^{۱۵}. به مجموعه این تحقیقات می‌توان مدارک دیگری را نیز افزود که گرچه ربط مستقیمی به بحث ندارند اما در ایضاح پرسش و آزمون فرضیه نقش ممتازی دارند. جهودکشان، تصحیح هارون وهومن، پژوهشنامه سه جلدی پادیاوند، به کوشش امنون نتصر در سال ۱۹۹۶ از سوی انتشارات مزدا و تروعا در ۱۹۹۸ به ویرایش

۱ David G. Roskies

۲ Naomi Diamant

۳ Brandeis University press

۴ Jeffrey C. Blutinger

۵ Society for History Education

۶ Karen Spector

۷ National Council of Teaching of English

۸ Elizabeth Spalding

۹ Brandi Calto

۱۰ Eli Pfefferkorn

۱۱ Modern Language Studies

۱۲ Society for History Education

۱۳ Jennifer L. Foray

۱۴ Sarah Philips Casteel

۱۵ The John Hopkins University Press

هما سرشار از جمله این موارد هستند. در یک کلام می‌توان گفت که هویت امروزی سرزمینی که اسرائیل نام گرفته است صرفاً برآمده از توپ‌های ارتش، قدرت اتم و اعلامیه بالفور نیست؛ قدرت مهم دیگری نیز در کار است که ادبیات سیاسی نامیده می‌شود. این پژوهش با قصد تفحص در ارکان ادبی هویت یهودیان و دستمایه قرار دادن هولوکاست، به سهم و نقش مانای ادبیات در هویت‌سازی می‌پردازد.

پرسش

ادبیات سیاسی اسرائیل (سه اثر منتخب) با محوریت قرار دادن هولوکاست چه نقشی در جلوگیری از گسست اجتماعی و همراه‌سازی افکار عمومی با سیاست‌های دولت اسرائیل بر عهده دارد؟

فرضیه

واقعه هولوکاست در طی هفت دهه اخیر به مثابه حافظه‌ای پویا، جان‌مایه ادبیات سیاسی اسرائیل را تشکیل داده است.

روش آزمون فرضیه

شیوه آزمون فرضیه در این پژوهش روش هرمنوتیک متن‌محور است.

ساز و کار اثرگذاری ادبیات سیاسی بر شکل‌گیری حافظه جمعی در اسرائیل

پیش از ورود به بررسی لازم است دو مفهوم حافظه جمعی و ادبیات سیاسی مورد توجه قرار گیرد. حافظه و فراموشی دو نیروی توأمان همراه هستند که یکی با دگرگونی و دیگری با حذف، انسان را از گذشته خود جدا می‌کند (کوندر، ۱۴۰۰: ۱۵۶). انفصالی که با برجا ماندن حافظه خود موجب جدایی دیگری در میان آدمیان می‌شود و آن هنگامی است که حافظه مبنای تعاملات اجتماعی قرار می‌گیرد و افراد و گروه‌های خرد و کلان بر اساس آن خود را می‌شناسند و به یکدیگر می‌شناساند (امیری، ۱۴۰۰: ۳۵). چنین حافظه‌ای به مثابه سازمان روایی گذشته در هنگام به یادآوری با بهره‌مندی از عناصر آغازین، طرح روایی و پایانی، گذشته را در زمان حال زنده می‌کند (میزتال، ۱۳۹۹: ۳۱). با این همه، چنین فرایندی از گزند محدودیت‌ها و نفوذ اجتماعی در امان نیست و در همین نقطه خطر است که اهمیت نوعی از حافظه مطرح می‌شود که با صفت جمعی یا اجتماعی مشخص می‌گردد (همان: ۳۲). حافظه جمعی حافظه‌ای است که بسیاری از گذشته‌های متفاوت را در قالب یک گذشته مشترک عرضه می‌کند، به گونه‌ای که همه اعضای اجتماع می‌توانند آن را به صورت جمعی به خاطر آورند (همان: ۳۳). این در حالی است که حافظه نه به مثابه مخزن حوادث تاریخی، بلکه به معنای بازسازی گذشته است که

ممکن است مورد تحریف نیز قرار گیرد (نورائی، ۱۳۸۳: ۴۳). چنانچه بدیهی است که بیان هر خاطره‌ای از گذشته با برجسته‌سازی برخی عناصر خاص، نادیده گرفتن برخی دیگر از عناصر و تفسیر همه آنها همراه باشد (Vinitzky-seroussi & Teeger, 2010: 1107). بنابراین حافظه بیش از ارتباط با یادآوری، با بازآفرینی نسبت دارد (میر، ۱۳۹۹: ۱۱۹)، چرا که حافظه به سان روایات ساختگی هستند (Vinitzky-Seroussi & Teeger, 2010: 1107). مدیریت رسمی این نوع از حافظه حول دو محور ممیزی و مناسبت و به عبارتی دیگر نسیان و به خاطرآوری سازمان یافته جمعی می‌چرخد، چرا که آفرینش مکرر حافظه جمعی جهت مشروعیت‌بخشی به دولت و تثبیت نظم سیاسی به کار گرفته می‌شود (میزتال، ۱۳۹۹: ۱۰۸). مدارس، دادگاه‌ها، موزه‌ها و رسانه‌های جمعی، نهادهای تخصصی شکل‌دهنده این حافظه هستند (همان: ۴۸). بنابراین می‌توان فراهم کردن مجموعه‌ای از ارزش‌ها و باورهای وحدت‌بخش و متعاقب آن هویت را وظیفه حافظه جمعی دانست (همان: ۴۰). در واقع اعضای یک اجتماع با شرکت در این روایات، ابتدا خود را به طور هم‌بسته و یک کل یا «ما» می‌یابند و همسو با این نگاه هویت و نوع شخصیت مای خود را نیز می‌پذیرند (میر، ۱۳۹۹: ۱۷۷-۱۷۶). بر این مبنا نقش و کارکردهای حافظه جمعی در ایجاد انسجام، شکل‌دهی به هویت و به تبع آن مشروعیت‌بخشی، همواره مورد توجه حکومت‌ها قرار داشته است. نمونه‌ای از این توجه را می‌توان در پایان سده هجدهم، گاه آغاز بر ساخت هویت ملی شهروندان توسط دولت - ملت‌ها، با کمک معلمان، شاعران و نقاشان در برگزاری مناسک یادبودی، آیین‌ها، مناسبت‌ها و... دید (میزتال، ۱۳۹۹: ۴۰). امروزه نیز استفاده از حافظه جمعی توسط تمامی دولت‌ها و قدرت‌ها قابل واکاوی است. یک نمونه مناسب برای این بررسی می‌تواند نیاز تاریخ کوتاه‌مدت دولت اسرائیل به خلق یک حافظه جمعی واحد باشد که وقوع رویدادهای متوالی در آن و نیز مهاجرت‌های پیاپی یهودیان به آن که جز برخورداری از هویتی یهودی، مشترکات ناچیزی با یکدیگر داشتند، این نیاز را توجیه می‌نماید (Shuman, Vinitzky-Seroussi & Vinokur, 2003: 103). افزودن تقویم ملی پس از تأسیس دولت اسرائیل با در بر گرفتن مناسکی چون مراسم بزرگداشت رسمی هولوکاست، یادبود سربازان کشته شده در راه استقرار و دفاع از دولت یا مراسم یادبود اسحاق رابین از جمله تلاش‌های دولت اسرائیل در این راستا است (Ibid: 105-106). از همین رهگذر هست که لازم است نسبت بین حافظه و روایت مورد توجه قرار گیرد. روایت‌ها یکی از عناصر اصلی حافظه‌های

جمعی هستند که به اعضای سهیم در یک حافظه کمک می‌کنند تا هویت مشترک و متمایزکننده خود را از دیگران بازشناسند (میر، ۱۳۹۹: ۱۷۲)؛ به گونه‌ای که انسجام و پویایی افزون هر قوم منوط بر آن است که از روایتی قدرتمند در خصوص جمع خود برخوردار باشد. شکل‌دهی به هویت جمعی و از آن جهت هویت قومی، مذهبی و ملی، یکی از کارکردهای اساسی روایت است و بدون روایت، هویت جمعی یا صورت نمی‌پذیرد یا سست می‌شود (نامور مطلق، ۱۳۹۹: ۲۶۵). این مفهوم به منزله مفهومی ملازم با حافظه جمعی ضمن نقل آنچه در گذشته رخ داده است، گزینش‌های اکنونی و پیش‌نمای کنش‌های آینده بشر را شکل می‌دهند و برداشت از گذشته را بر حسب تمایل فعلی و تصور و انتظار از آینده صورت می‌بخشد (امیری، ۱۴۰۰: ۱۰۳). با این همه گرچه همه روایات تأثیر برابری در شکل‌گیری هویت افراد ندارند اما برخی از روایات خاصه جهت هویت‌سازی است که خلق شده‌اند (نامور مطلق، ۱۳۹۹: ۲۶۶). از این رو باید روایت را نیز ابزار قدرتی قوی برای هویت‌یابی و مشروعیت‌پذیری قدرت به شمار آورد (همان: ۲۶۷). چنانچه بیان گردید، انسجام‌دهندگی، هویت‌سازی و مشروعیت-بخشی از کارکردهای مهم هر حافظه جمعی نیز هست؛ کارکردهایی که در اثر ملازمت این مفهوم با روایت دوچندان می‌شود. چرا که روایت نیز به نوبه خود سبب می‌شود که انسان‌ها به سان حیوانی قصه‌گو در صدد تفسیر و معنابخشی به تجارب خود، تثبیت هویت و صورت‌دهی به کنش‌هایشان برآیند (میر، ۱۳۹۹: ۲۱۱)، از پبله جهان خصوصی خود فراتر روند، باورها، دغدغه‌ها و منافع جدیدی بیابند (همان: ۱۶۹-۱۷۰)، در سطحی کوچک در مواجهه با داستان‌ها (کتاب، فیلم و یا حتی بازی‌های ویدیویی و رایانه‌ای) علی‌رغم اطلاع از قصه‌بودگی آنچه که می‌بینند یا می‌خوانند، آن داستان را به سان امری واقعی در خویش پردازش کنند و چنان از در همدردی و هم‌نوایی با اصحاب داستان برآیند که گویی روایت زیست‌خودشان است (گاتشال، ۱۳۹۷: ۶۶) و در سطحی کلان منافع نوع دوستانه، ایدئولوژیک یا میهن‌دوستانه پیدا کنند (میر، ۱۳۹۹: ۱۹۸).

با بدیهی بودن ملازمت پیوسته حافظه جمعی و روایت و کارکرد هولوکاست به مثابه حافظه‌ای جمعی که مشترک است بین یهودیان زجر کشیده در خلال واقعه هولوکاست، یهودیان در امان مانده از یهودی ستیزی نازیسم و تمامی یهودیانی که مصیبت هولوکاست را از گذشتگان خود شنیده و به ارث برده‌اند؛ در ادامه مؤلفه‌های تدارک این حافظه جمعی در سه نمونه روایت مورد بررسی قرار می‌گیرد. ادبیات سیاسی به‌عنوان حوزه‌ای بینارشته‌ای با برخورداری از دو آبشخور بزرگ ادبیات و سیاست قلمروی مطالعه و بررسی گسترده‌ای را شامل می‌شود؛ به گونه‌ای که هم هر گونه آثار ادبی با درون‌مایه سیاسی

را در بر می‌گیرد و هم توأمان با آن، ادبیات هر گونه کلام سیاسی را. در پژوهش حاضر قسم نخست از ادبیات سیاسی مد نظر قرار گرفته است. از سوی دیگر ادبیات سیاسی در دو رویکرد بالا به پایین و پایین به بالا خلق می‌شود. جهت متضاد آفرینش ادبیات سیاسی، بنا به طبیعت دیگرگون خود، با نیت متفاوت و متضادی همراه خواهد بود. بر این اساس آفرینش‌های از بالا با برخورداری از پشتیبانی حکومتی و با هدف شکل دادن به باورهای عمومی درون سرزمینی و برون سرزمینی مطلوب حکومت، تحکیم پایه‌های مشروعیت بخش حکومت و ممانعت از شکل‌گیری مخالفت و تعارض جدی در برابر حکومت یا مقابله با تعارض‌های موجود ضد حکومتی صورت می‌پذیرد. در مقابل، آفرینش‌های از پایین از سوی معترضان یک حکومت و با نیت مخالفت درونی با آن حکومت، گسترش دیدگاه اعتراضی خود، همراه کردن دیگر اعضای جامعه و زمینه‌چینی شورش دسته جمعی جهت انجام اصلاحات یا انقلاب ملی و در نهایت بنا به زبان، زمان، مکان و امکانات یک آفرینش، بلند کردن صدای اعتراضی خود در بُعد جهانی، یاری طلبی و مظلومیت‌نمایی تدارک دیده می‌شوند. بر این مبنا هرگاه خالقان ادبیات سیاسی محتوای تولیدی خود را وقف آمل و خواسته‌های فرا ملی یا فرا این جهانی قرار دهند، آفرینش‌شان در زمره آثار پایین به بالا قرار خواهند گرفت و برعکس، هرگاه سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی یا گروه‌های فرا ملی با هدف تأثیرگذاری بر سیاست‌های ملی و بین‌المللی از تولید یا گسترش ادبیات سیاسی مطلوب خود حمایت کنند، آن آثار در دسته آثار بالا به پایین طبقه‌بندی خواهد شد. در این صورت زمانی که یک حکومت از ظرفیت ادبیات سیاسی در بازآفرینی حافظه جمعی مطلوب خود استفاده یا استقبال کند، آن ادبیات می‌تواند آفرینشی از پایین یا از بالا باشد. برای نمونه، یک حکومت می‌تواند از ادبیات سیاسی معترضان حکومت‌های دیگر، اعم از حکومت یا حکومت‌های پیش از خود یا حکومت‌های پیشین و کنونی کشورهای دیگر به ویژه کشورهای متخاصم در راستای اهداف خود سود ببرد. مضاف بر این می‌تواند از ادبیات سیاسی خلق شده توسط جامعه (قبل یا بعد تأسیس حکومت، در درون یا برون مرزهای حاکمیت خود) آنگاه که موافق باورها و ارزش‌هایش باشد نیز استقبال کند و آن آثار را در ادبیات سیاسی خود جای دهد. برای نمونه، یک حکومت ایدئولوژیک می‌تواند ادبیاتی مطابق با ایدئولوژی خود را فارغ از اینکه توسط چه کسی، در چه زمانی و برای چه منظوری تولید شده است، از آن خود نماید. سه اثر منتخب در این پژوهش نیز گرچه در زمان‌هایی متفاوت و خارج از مرزهای اسرائیل نگاشته شدند اما در نتیجه همسانی حافظه قومی و دینی تمامی یهودیان (اعم از ساکنان اسرائیل و یهودیان پراکنده در دیگر نقاط جهان) و سیاست اسرائیل مبنی بر حفظ و ترویج حافظه

هولوکاست، به طور توأمان هم در رسته ادبیات سیاسی قوم یهود و هم در رسته ادبیات سیاسی اسرائیل قابل بررسی هستند. مطالعه هولوکاست به مثابه حافظه‌ای جمعی، برخورداری هر حافظه جمعی از کارکرد مشروعیت‌بخشی به قدرت متکی به آن، ملاحظه آرامش نسبی دولت اسرائیل در منطقه ناآرام خاورمیانه و در نظر گرفتن هولوکاست به عنوان جان‌مایه ادبیات سیاسی اسرائیل، چنین می‌طلبد که در دایره این پژوهش، هولوکاست در ساحت ادبیات سیاسی اسرائیل بررسی شود.

به طور کلی آفرینش‌های ادبی در حوزه هولوکاست بر حسب سه برهه زمانی مجزا در تاریخ زیست یهودیان دیگر این واقعه، به سه دسته قابل تقسیم هستند: ۱. دوره پیشا اردوگاهی ۲. دوره اردوگاهی ۳. دوره پسا هولوکاست. سه اثر مورد بررسی در این پژوهش نیز بر حسب همین تقسیم‌بندی انتخاب شده‌اند: کتاب خاطرات یک دختر جوان (پیشا اردوگاهی - اردوگاهی)، شب (پیشا اردوگاهی - اردوگاهی) و رقص چنگیز کوهن (پسا هولوکاست).

الف. مؤلفه‌های تدارک حافظه جمعی در ادبیات سیاسی: خاطرات یک دختر جوان

کتاب خاطرات یک دختر جوان^۱ در بر گیرنده وقایع روزمره آنه فرانک، نوجوانی یهودی از ۴ ژوئن ۱۹۴۲ تا ۱ آگوست ۱۹۴۴ است؛ از آنگاه که با خانواده خویش در خانه‌شان می‌زیست تا هنگامی که برای حفظ جان خود از چنگال رژیم یهودی ستیز نازی، همراه با خانواده و افرادی دیگر در مخفیگاهی موسوم به ساختمان «ضمیمه مخفی»^۲ به سر می‌برد. او در ۱۲ ژوئن ۱۹۲۹ در ماین آلمان به دنیا آمد و تا چهار سالگی نیز در فرانکفورت زندگی کرد اما ناگزیر به سبب اعمال فشارهای یهودی ستیزانه رژیم نازی در سال ۱۹۳۳ همراه با خانواده خویش به هلند مهاجرت نمود (فرانک، ۱۳۹۸: ۲۳). بدیهی است که در هنگام نگارش خاطرات روزانه خویش تصور نمی‌کرد روزی آنچه که می‌نگارد، بازتابی جهانی پیدا کند؛ این نکته به صراحت در خاطراتش انعکاس یافته است (همان: ۲۱-۲۲). با این همه آنگاه که در مخفیگاه به سر می‌برد و از طریق پیام رادیویی از تصمیم دولت هلند مبنی بر چاپ خاطرات و نامه‌های روزگار جنگ مطلع شد، نگاهی جدی به خاطرات خود پیدا کرد و آنها را با عنوان «ضمیمه مخفی» بازنویسی نمود (همان: ۲۵۶ و Anne Frank House, 2022) با این وجود، او هرگز شاهد چاپ کتاب خاطرات خود نبود. آنه هنوز پا به یازده سالگی نگذاشته بود که هلند، پنج روز پس از تهاجم آلمان نازی به این کشور در ۱۵ می ۱۹۴۰ ناچار به تسلیم گردید (Anne Frank House, 2022) تسلیم

۱ The diary of a young girl

۲ Secret annex

ناگواری که در روزهای بعد، موجب آزار و آوارگی یهودیان آن دیار شد و خانواده فرانک را نیز وادار نمود در جولای ۱۹۴۲ جان خود را بردارند و به پناهگاهی مخفی بگریزند (فرانک، ۱۳۹۸: ۳۸). در ۴ آگوست ۱۹۴۴، هنوز جنگ تمام نشده بود و آنه کار خود را در ثبت و ویرایش خاطراتش به سرانجام نرسانده بود که مخفیگاه آنان توسط افسران پلیس کشف گردید و آنها و دو تن از یاری‌گانشان دستگیر شدند (Anne Frank House, 2022). در نتیجه سرنوشت دفتر خاطرات آنه نیز این گونه رقم خورد که پس از مرگ او و در نبود او به همت پدرش در ژوئن ۱۹۴۷ در سه هزار نسخه به چاپ رسید (Ibid). کتابی که با گذشت زمان به ۷۰ زبان دیگر نیز برگردانده شد، صحنه‌های نمایشی متعددی از آن اقتباس یافتند و در سال ۱۹۶۰ اسباب تغییر ماهیت ساختمان ضمیمه مخفی را به موزه‌ای به نام «خانه آنه فرانک» فراهم نمود (Ibid). آنه در دفتر خاطرات خود با دقت و ظرافت نوجوانانه‌اش به شرح وقایع روزمره، دغدغه‌ها و احساسات خود پرداخته است. سیر خاطرات در این دفتر کم و بیش مشابه تجربیاتی است که هر فرد در دوران نوجوانی خود به دست می‌آورد، تجربیاتی چون قهر و آشتی با خانواده، تنبیه و تشویق در مدرسه، تفریح با دوستان، تجربه مرادده با جنس مخالف، طی دوران بلوغ، کسب معلومات جدید و... این مسئله به نوبه خود سبب می‌شود مخاطبان در خوانش روایت آن فرانک به راحتی خود را در خاطرات آنه بیابند و با او هم‌ذات‌پنداری کنند. به طبع، نکته تمایزبخش خاطرات آنه با دیگر نوجوانان در سایر برهه‌های زمانی، تجربه زیست زیر سایه سیاست‌های یهودی ستیزانه آلمان نازی است که به مخاطب آنه که می‌تواند در دیگر تجارب او رو به آنه بگوید: «بله آنه، من هم این تجربه را داشتم»، این امکان را می‌دهد که در همدردی با او تأمل نکند و در مکالمه خیالی دیگری به آنه بگوید: «آه آنه بیچاره! چه شرایط دشواری!» بدیهی است که آنگاه که مخاطب آنه یهودی باشد این هم‌نوایی قدرت بیشتر و سمت و سوی دیگری نیز خواهد داشت. با این همه، دفتر خاطرات آنه فرانک یک روزشمار تاریخی - سیاسی نیست، بلکه نگارنده آن نوجوانی است که در خلال ثبت خاطرات خود در نتیجه تحمل سیاست‌ها و محدودیت‌های ضد یهودی، به ستمی که بر ملت یهود رفته است نیز پرداخته است. به همین دلیل چه بسا مخاطب در مطالعه دفتر خاطرات آنه پس از خواندن یادداشت‌هایی که در بر گیرنده جزئیات احوال اوست، یک باره با رسیدن به روایت دیگری از یهودی ستیزی، بر وجود خود

سنگینی شوک جدیدی را احساس کند. به طور کلی آنه خاطرات روزانه خود را حول نه محور نگاشته است:

۱. **محدودیت‌های یهودیان:** محدودیت آزادی یهودیان هلند در پی ورود آلمان به خاک هلند از نخستین اشارات آنه به مصائب یهودیان است. دوخت ستاره زرد بر آستین، تحویل دوچرخه، منع رانندگی، محدودیت ساعت خرید، محدودیت تردد در خیابان‌ها، منع ورود به تئاتر، سینما، اماکن تفریحی، استخر شنا، زمین هاکی و زمین‌های ورزشی، منع قایق‌سواری و منع ورود به خانه مسیحیان از جمله این محدودیت‌ها است (فرانک، ۱۳۹۵: ۲۳-۲۴).

۲. **مهاجرت اجباری یهودیان:** آنه، باری مهاجرت اجباری خود و خانواده‌اش به هلند را مطرح کرد (فرانک، ۱۳۹۸: ۳۳) و باری دیگر با اشاره به وضعیت اسفناک بستگانشان در آلمان، تحت فشار قوانین ضد یهودی و کوچ اجباری آنان، تصور آسودگی و بی‌دغدگی‌شان (در نتیجه مهاجرت) را نفی کرده و به این ترتیب بر میزان تأثر برانگیزی و همراهی طلبی خاطرات خود افزوده است.

۳. **دشواری‌های زیست در مخفیگاه:** این مسئله اصلی‌ترین محور خاطرات آنه است که از هنگامی که به تدارک پناهگاه (فرانک، ۱۳۹۸: ۳۸-۳۹)، جمع‌آوری وسایل ضروری و نقل مکان مخفیانه به پناهگاه (همان: ۳۶-۳۷) پرداخته‌اند، آغاز شده و تا پایان بستر تمام یادداشت‌های روزانه او را تشکیل داده است. بنابراین این قبیل خاطرات با در بر گرفتن طیف متنوعی از تحقیرها و آزارهای ضد یهودی، شیوه‌های گونه‌گونی از بازآفرینی حافظه جمعی هولوکاست، برانگیختگی، هم‌صدایی و هویت جمعی را موجب می‌شود. عدم امکان خروج از مخفیگاه و داشتن حسرت انجام کارهای معمولی چون پیاده‌روی، کنار زدن پرده، باز کردن پنجره و... (همان: ۴۴)، ترس از لو رفتن، هجوم دزدها (همان: ۱۱۲-۱۱۴)، دشواری‌های یک دوش گرفتن ساده (همان: ۶۳)، محدودیت‌های دستیابی به مواد غذایی (همان: ۹۸) و پوشاک (همان: ۱۲۰-۱۲۱)، خطرهای اتکا به غیر یهودیانی آزاد جهت تهیه مایحتاج ضروری (همان: ۲۲۹) و دشواری‌های زیست جمعی چند خانواده در محیط کوچک، محدود و مخفی پناهگاه (همان: ۴۹-۵۰) در دایره موضوعات این محور هستند.

۴. **قرار دادن یهودیان علیه یهودیان:** مصائبی که یهودیان در خلال واقعه هولوکاست با آن دست و پنجه نرم می‌کردند، گاه به طور مستقیم نتیجه سیاست‌های یهودی ستیزانه رژیم هیتلر بود و گاه به طور غیر مستقیم. وضع قوانین سخت‌گیرانه ضد یهودی و ضرب و شتم و کشتار یهودیان از نمونه‌های

شناخته شده و مستقیم این سیاست‌ها هستند. با این همه گاه در پی این سیاست‌های یهودی ستیزانه وضعیت اسفباری پدید می‌آید که یهودیان را علیه یهودیان قرار می‌داد. تحمل دشواری‌ها و جدال‌های ناشی از هم‌زیستی با خانواده‌های دیگر در مخفیگاه از جمله این وضعیت‌ها است که بارها مورد اشاره آنه قرار گرفته است (فرانک، ۱۳۹۸: ۴۹-۵۰) در این صورت رژیم نازی باری به طور مستقیم هویت و نژاد یهودی را نشانه می‌گرفت و باری دیگر به طور غیر مستقیم و با رویاروی هم قرار دادن یهودیان، به انسجام و به تبع آن هویت جمعی‌شان ضربه می‌زد. به نظر می‌رسد که بازآفرینی این نکته از حافظه جمعی هولوکاست در ادبیات سیاسی تأثیری عکس آنچه مطلوب هیتلر بود، خواهد داشت. به بیانی دیگر ساز و کارهای ادبیات سیاسی هولوکاست محور با برانگیختن عواطف و احساسات، به ترمیم و تحکیم هم‌بستگی و هویت جمعی یهودیان می‌انجامد؛ به گونه‌ای که هرچه میزان این برانگیختگی بیشتر باشد، ترمیم و تحکیم در پی آن نیز عمیق‌تر خواهد بود. از این رو هنگامی که پدیدآوران به مخاطبان خود چنین القا کنند که نازی‌ها با بازی دادن خود یهودیان در صدد برآمدند تا انسجام و هویت قومی‌شان را نابود کنند، خشم و انزجار شدیدتری را بر می‌انگیزند و به توفیق بیشتری در کار خود دست می‌یابند، توفیقی که به تحکیم هم‌بستگی و هویت نژادی می‌انجامد، یعنی عکس آنچه مطلوب رژیم نازی بود.

۵. اطلاع از اخبار جنگ و اوضاع بیرون مخفیگاه: ساکنان ساختمان ضمیمه مخفی می‌توانستند گاه مخفیانه شنیدن رادیو (فرانک، ۱۳۹۸: ۷۱)، دریافت مایحتاج از طریق واسطه‌ها (همان: ۷۱) و اضافه شدن ساکنی جدید به پناهگاهشان (همان: ۸۹)، اخبار و اطلاعاتی از بیرون کسب کنند. آنه در پاره‌هایی از یادداشت‌های خود به این اخبار پرداخته است. باری، این تنها مصائبی که آنه و سایر ساکنان مخفیگاه متحمل شده‌اند نیست که مخاطب یهودی را به همدردی، اتحاد، شکل‌گیری و حفظ حافظه و هویت جمعی فرا می‌خواند بلکه آنه با روایت شنیده‌هایش از تبعیض و ستمی که بر یهودیان در بیرون از مخفیگاه (خصوصاً اردوگاه) می‌گذشت نیز از یک سو هراس خود را انتقال داده و از دیگر سو توجه مخاطب را به ظلم دیگری که بر هم‌نوع خود می‌رفت، جلب کرده است. به عبارتی دیگر، مخاطب یهودی آنه یک بار خود را در قالب او فرو می‌برد، با او مصائب گونه‌گونی را در ساختمان ضمیمه سری تحمل می‌کند و از شنیده‌ها و اخبار بیرون نیز می‌ترسد، باری دیگر نیز مخاطبی که خود را ابتدا در نقش آنه فرانک دیده بود، حرکت می‌کند و خود را جای بازیگران وقایع ناگوار خارجی دیگری قرار می‌دهد. در این صورت مخاطبی که در یک قالب از مصیبتی به مصیبت دیگری حرکت می‌کند، هم‌زمان از قالبی

به قالب دیگر نیز می‌رود. وقوع چنین اتفاقی در روان مخاطب می‌تواند به دو چندان شدن تأثیر متن، تحکیم حافظه جمعی و دستاوردهای متحدکننده، هویت‌بخش و مشروعیت‌دهنده آن منجر شود.

۶. **مصائب پناه‌دهندگان کمک‌کننده به یهودیان:** یکی از چالش‌های زیست مخفیانه یهودیان که در خاطرات آن‌ه انعکاس یافته، خطر لو رفتن ماهیت غیر یهودیانی بود که به یهودیان کمک کرده بودند؛ به طبع دستگیری آن‌ها هم بر سرنوشت خودشان اثر منفی می‌گذاشت و هم بر سرنوشت یهودیانی که تحت پناه او بودند یا او واسطه دسترسی آن‌ها به مایحتاج ضروری بود (فرانک، ۱۳۹۸: ۳۱۵).

۷. **مصائب قوم یهود در طول تاریخ:** ناله از گذشته اندوه‌بار و زندگی پر رنج یهودیان همراه با امید به خدا، توصیه شجاعت و وظیفه دانستن به خاطر سپاری حافظه یهود (فرانک، ۱۳۹۸: ۲۷۳-۲۷۲) در این کتاب تنها پاره‌ای از درد دل‌های آن‌ه است، اما همین پاره می‌تواند به تنهایی و به تمامی بار رسالت کل خاطرات آن‌ه را به دوش بکشد و چکیده ساز و کار هویت‌بخش و متحدکننده آن‌ه باشند.

۸. **هویت متمایز یهودیان:** آن‌ه در خلال مرور مصائب تاریخی یهودیان که خود نیز آن‌ه را نچشیده، بر هویت متمایز قوم یهود پا فشرده و حتی در جایی از دفترش آلمانی‌ها و یهودی‌ها را بزرگ‌ترین دشمنان جهان دانسته است (فرانک، ۱۳۹۸: ۷۲). بر این اساس آن‌ه با مرور حافظه‌های دردآگین یهودیان ضمن حافظه‌پردازی هولوکاست، تمام قوت تاریخ حافظه جمعی یهودیان را به میدان آورده است.

۹. **ترسیم مظلومیت:** چون نیک بنگریم سر تا سر یادداشت آن‌ه و دیگر آثار مشابه به ترسیم وجه مظلوم یهودیان پرداخته‌اند. با این همه آن‌ه باری صراحتاً این مظلوم‌پنداری را با نسبت «ترین» به حد اعلا رسانده و یهودیان را ستم‌دیده‌ترین، بخت‌برگشته‌ترین و ترحم‌انگیزترین مردم جهان دانسته است. انتقال بیشتر مظلومیت با همراهی قوی‌تر مخاطبان و توفیق مضاعف‌تر اثر، تحکیم حافظه جمعی هولوکاست و هویت و انسجام یهودی را به دنبال دارد. به این ترتیب مخاطب خاطرات آن‌ه می‌تواند یهودی باشد یا نباشد، نوجوان باشد یا نباشد. روشن است که این انعطاف در مخاطب‌پذیری به سهم خود در اشاعه رسالت خاطرات آن‌ه مؤثر بوده است. با خوانش این خاطرات یک یهودی بزرگسال می‌تواند حافظه جمعی هولوکاست را به یاد بیاورد، یک یهودی نوجوان می‌تواند در این حافظه شریک شود، یک غیر یهودی نیز در هر سنی که باشد می‌تواند از ظلمی که در خلال جنگ جهانی دوم بر یهودیان رفت، مطلع شود و نقطه اتفاق همه این خوانندگان این است که همه آن‌ها در یادداشت‌های آن‌ه، حافظه هولوکاست

را در اثنای خوانش زندگی روزمره او به سان یک دختر معمولی چون همه دختران دیگر به دست می‌آورند.

ب. مؤلفه‌های تدارک حافظه جمعی در ادبیات سیاسی: شب

کتاب شب نوشته الی ویزل^۱ در بر گیرنده خاطرات هولناک نگارنده آن از سال‌های پایانی جنگ جهانی دوم است؛ از آنگاه که نازی‌ها به سیگه، زادگاه کوچک او در ترانسیلوانیا وارد شدند تا هنگامی که او طعم تلخ زندگی در گتو و اردوگاه‌های کار اجباری را چشید، در نخستین فرایند جداسازی از مادر و خواهرانش دور ماند و پس از تحمل مصائب پیاپی اجباری پدرش را نیز از دست داد. ویزل این کتاب را که امروزه به‌عنوان اثری کلاسیک در حوزه ادبیات هولوکاست به شمار می‌آید، ابتدا در دهه ۱۹۵۰ به زبان ییدیش نگاشت (Today, 2006) و سپس هنگامی که در فرانسه روزگار سپری می‌کرد، در اثر دیدار با فرانسوا موریاک آن را به زبان فرانسوی و با عنوان «La Nuit» به چاپ رساند که از آن پس، به ۳۰ زبان دیگر هم ترجمه شد (Elie Wiesel Foundation, 2022). برگردان انگلیسی این اثر با نام Night به مثابه معروف‌ترین و پرکاربردترین برگردان آن نیز در سال ۱۹۶۰ صورت پذیرفته است (Today, 2006). در مقایسه با دفتر خاطرات آنه که بازتاب‌دهنده مصائب زیست یهودیان در مخفیگاه در دوران جنگ جهانی دوم است، شب، دشواری‌هایی را که یهودیان در اردوگاه‌های کار و مرگ و نیز راهپیمای مرگ متحمل شده‌اند را به تصویر می‌کشد. مکمل‌بودگی این دو اثر هنگامی دو چندان می‌شود که خوانندگان این آثار در نظر داشته باشند که فرانک و ویزل هر دو، گاه تجربه این وقایع نوجوان بوده‌اند؛ یک نوجوان دختر و یک نوجوان پسر. موریاک در مقدمه‌ای که بر شب افزوده است این کتاب را به مخاطبان چنین پیشنهاد می‌دهد: «کتابی که به نظر من شایسته است تا خوانندگان بیشماری آن را هم مانند «کتاب خاطرات آنه فرانک» داشته باشند» (ویزل، ۱۳۸۷: ۴). این نکته نیز حائز توجه است که بر خلاف اینکه آنه در خلال جنگ جان خود را از دست داد و نتوانست دفتر خاطرات خود را به پایان و چاپ برساند، ویزل نوجوانی ۱۶ ساله بود که از اردوگاه نازی آزاد شد (Guardian, 2016). او سال‌ها بعد در ۱۹۸۶ در سخنرانی خود هنگام دریافت جایزه صلح نوبل رسالت خود را در زنده نگه داشتن خاطره و مبارزه با فراموش‌کنندگان تعریف کرد، چرا که معتقد بود فراموش‌کنندگان، مقصران و شریکان جرم هستند که با سکوت خود، شکنجه‌گر را تشویق می‌کنند (Ibid). اهمیت توجه به این باور ویزل

^۱ Elie Wiesel

^۲ Francois Mauriac

در بررسی مؤلفه‌های هویت‌بخش خاطرات او است که جایگاه خود را نشان می‌دهد و در قالب بررسی جلوه‌های تدارک‌دهنده حافظه جمعی یهودیان در ادبیات سیاسی او در این بخش مورد بررسی قرار می‌گیرد. یک افزودنی مؤثر در تأمل در این زمینه بررسی نظرات متعدد هم‌تایان ویزل، اصحاب قلم و مقامات سیاسی در خصوص اهمیت کار او خواهد بود. برای نمونه نتانیا‌هو، نخست وزیر وقت اسرائیل، ویزل را استاد کلمات می‌دانست که در تاریکی هولوکاست به نیرویی قدرتمند برای روشنایی، حقیقت و کرامت تبدیل شد (Ibid). سرانجام این بازمانده یهودی در ۲ جولای ۲۰۱۶ در ۸۶ سالگی در منهتن دیده از جهان فرو بست (Ibid). اما جدا از بنیادی که او پس از دریافت جایزه صلح نوبل همراه با همسرش تأسیس نمود، آنچه از او به کارکرد خود ادامه می‌دهد آثاری است که در ساحت ادبیات هولوکاست به یادگار گذاشته است و تا همیشه منبعی خواهد بود تدارک‌گر حافظه و به تبع آن هویت جمعی یهودیان. محورهای اصلی شب، از قرار زیر هستند:

۱. **اخراج یهودیان غیر بومی و اعمال فشار بر یهودیان بومی:** ویزل در شب، کار بازنمایی هولوکاست را با اخراج یهودیان خارجی، توهین به آنها و انتقالشان با واگن‌های مخصوص حمل حیوانات آغاز کرده (ویزل، ۱۳۸۷: ۱۱) و پس از آن به شرح اعمال فشارهای تدریجی نازی‌ها بر یهودیان بومی پرداخته است. تسلیم طلا و اشیای گرانبها، دوخت نشان ستاره زرد داوودی بر لباس، منع ورود به رستوران و حتی کنیسا، منع استفاده از قطار، منع تردد پس از ساعت شش عصر، شرایط جابه‌جایی اجباری، رهایی ناخواسته از تعلقات و در نهایت شرایط دشوار زندگی در گتوها، از جمله فشارهای مورد اشاره ویزل هستند (همان: ۱۴-۱۷).

۲. **اردوگاه‌های رژیم نازی:** ویزل سپس خاطراتش را در خصوص انتقال به اردوگاه‌های نازی و انواع دشواری‌هایی که بر یهودیان گذشت را بازگو کرده است؛ خاطراتی که چون پرده‌ای چهل تکه و البته مندرس و زخمی، طیف مختلفی از مصیبت‌ها را شامل می‌شود، دست خواننده خود را می‌گیرد و او را با خود زیر تیغ دردهای گوناگون می‌برد، به گونه‌ای که صدای فریاد او همچنان بلند بماند و اگر در برابر دردی مایل به سکوت بود، درد بعدی او را وادار به شکستن سکوت کند. در آغاز ورود به اردوگاه او صحنه پراکنده شدن خانواده‌اش، تنهایی و جداسازی را ترسیم کرده است (ویزل، ۱۳۸۷: ۲۵)؛ واقعه‌ای که برای خانواده‌های متعدد یهودی پیش آمده و در بعدی وسیع اسباب نابودی و پراکندگی این قوم را فراهم کرده است. تأمل در این باره آنگاه توسط یک یهودی دردناک‌تر می‌شود که در لایه‌های بعدی

این سطور، تاریخ آکنده از در به دری و آوارگی قوم خود را نیز به یاد آورد. خالکوبی کد بر بدن یهودیان یکی دیگر از ظلم‌های ماندگاری است که رژیم نازی بر تن یهودیان بر جای گذاشته (همان: ۳۲) و ویزل ناگفته از کنار آن رد نشده است. کدی که در آن روزگار هویت یهودیان را از آنان سلب می‌نمود به گونه‌ای که با گرفتن نام افراد از آنان دیگر افراد چیزی نبودند جز همان شماره و در روزگار پس از جنگ، به مثابه سندی از فجایعی که بر آنان گذشت، خود به یکی از عناصر تشکیل‌دهنده حافظه جمعی و منبعی هویت‌بخش تبدیل شده است که سلب شدنی نیست. پالایش و پاکسازی مداوم اردوگاه و سهم و نقش معاینات پزشکی در این میان، دیگر مصیبتی است که ویزل آن را روایت کرده است (همان: ۴۹).

۳. کودک‌آزاری و کودک‌کشی: افراد عمدتاً در خوانش یا مشاهده ظلم، حتی اگر تحت آن ظلم بودن را نزیسته باشند، خود را درون روایت قرار می‌دهند و با مظلوم هم‌ذات‌پنداری می‌کنند، برای او دل می‌سوزانند و علیه ظالم به پا می‌خیزند. این دل‌سوزانی و مقابله با ظلم هنگامی که مظلوم کودکی بی‌گناه باشد، پررنگ‌تر صورت می‌گیرد. در شب، ویزل خواه با به خاطر داشتن این مسئله و خواه بی‌توجه به آن، پرده‌هایی از ستمی که در اردوگاه‌ها بر یهودیان رفته را با حضور کودکان به نمایش گذاشته است. اشاره به در هوا پرت کردن نوزادان و نشانه گرفتیشان (ویزل، ۱۳۸۷: ۱۲)، آتش زدن بار کامیونی حامل کودکان در گودال (همان: ۲۷)، یادآوری حلقه‌های دود ناشی از سوخت تن کودکان (همان: ۲۸)، اعدام کودکان (همان: ۴۵) و سوءاستفاده همجنس‌گرایانه از آنها توسط نازی‌ها (همان: ۳۶) از این قبیل هستند.

۴. قرار دادن یهودی علیه یهودی: در بررسی خاطرات آنه اشاره شد که چگونه ممکن بود در نتیجه

سیاست‌های یهودی ستیز نازی‌ها وضعیتی پدید آید که یهودیان خود علیه همدیگر دست به کار شوند، ویزل نیز در شب به چنین وضعیتی پرداخته است. برای نمونه، او زوندراکماندویی را به یاد آورده است که ناچار شده بود با دست خود پدرش را در کوره آدم‌سوزی بیندازد (ویزل، ۱۳۸۷: ۲۹-۲۸). قدرت بیان ویزل معطوف به این سبک از آزارسانی‌ها علیه یهودیان در برگ‌های پایانی اثر او بیشتر می‌شود، چرا که او به یاد می‌آورد عوامل رژیم نازی چگونه با قرار دادن یهودیان در شرایطی غیر انسانی آنان را تا به آنجا در انسانیت پس رانده بودند که یهودیان حاضر بودند برای تکه‌ای نان، یهودی دیگری و چه بسا خانواده خود را نیز بکشند (همان: ۶۷-۶۶) و یا برای زنده ماندن، پدر ضعیف شده و از کار افتاده خود را رها کنند (همان: ۶۱)؛ فکری که باری از خاطر ویزل نیز عبور کرده بود و به آن سبب خود را

سرزنش می‌نمود (همان: ۷۰ و ۷۳). افزون بر این، صداقت قلم و یزل در بیان آنچه از خاطر او نیز گذشته بود و یا حتی غیرت و حمایت از خویش و خانواده‌ای که در اثر سببیت رفتار نازی‌ها و ترس افکنی‌شان از بین رفته بود، بدون شک هر مخاطبی را از جا می‌پراند و در اعماق ذهن او نفوذ می‌کند. به علاوه خوانش این ابعاد از شب توسط خوانندگان یهودی می‌تواند آنان را در حزن عمیق‌تری فرو ببرد و خشم آنان از ظالمان را بیشتر کند؛ امری که به تمایل آنان در حفظ حافظه جمعی هولوکاست نیز دامن می‌زند.

۵. یکسانی یهودیان: ویزل با ترسیم جلوه‌هایی از ستم جمعی در جریان بازآفرینی حافظه هولوکاست زمینه به هم پیوستگی قومی و ملی یهودیان را هم فراهم نموده است. او باری به یاد آورده است که خاخام شهر را با کمری خمیده، صورتی تراشیده و کیسه‌ای بر دوش در فرایند انتقال به گتو دیده و احساس کرده که با پاره‌ای از کتاب‌های افسانه‌ای یا صحنه‌ای در رمانی در باب اسارت بابل یا تفتیش عقاید اسپانیا مواجه است (ویزل، ۱۳۸۷: ۱۸). این بازسازی تصویر از یک سو موجب می‌شود تا مخاطب یهودی درد و رنج وارد شده بر مقام معنوی دین خود را در نگاهی گسترده‌تر به مثابه اهانت به یهودیت بداند و برافروخته گردد و از دیگر سو به مخاطب یهودی این امکان را می‌دهد که بین خود، خاخام و دیگر مردم قومش تفاوتی نبیند و به عبارتی دیگر با احساس اتحاد و اشتراک همگانی در این درد و آلام هویت خود را تعریف کند و در هر دو حال به مقابله با غیر خودی به پا خیزد. بدیهی است که زنده نگه داشتن خاطراتی از این قبیل در مقدمه ایجاد این عواطف و احساسات قرار می‌گیرد؛ امری که ویزل تلاش خود را صرف آن نمود و جمع ظرفیت‌های حافظه جمعی هولوکاست و ادبیات سیاسی را توشه پر قوت راه خود قرار داد. در همین راستا او در جای دیگری از شب نیز با صراحت بیشتری اسباب این اتحاد در غم را فراهم کرده و با نفی وجود ثروتمندان و سرشناسان در اردوگاه، همه یهودیان را محکومانی دانسته است که مجازات مشترکی داشتند (همان: ۲۰).

۶. واکنش منفی غیر یهودیان: افزوده شدن بازنمایی واکنش‌های منفی مردم تابع رژیم نازی بر ددمنشی این رژیم نیز به نوبه خود می‌تواند بر حس تنها بودن قوم یهود، لزوم اتحاد و پرهیز از شکاف، حفظ یاد گذشته و مبارزه با تفکر نازی، منکران و حتی از یاد برندگان حافظه هولوکاست بینجامد (ویزل، ۱۳۸۷: ۳۵).

۷. پیوندهای قومی و دینی: ویزل در شب کار بازنمایی عناصر پیونددهنده یهودیان را از سطرهای نخستین اثر خود و حتی بدون اشاره به فجایع جنگ جهانی دوم آغاز کرده است. چه آنگاه که در اشاره

به یهودی عارف مسلکی معروف به «مشه شماش» که بعدها او را در تحصیل کبالا راهنمایی نمود، نوشت: «آنچه می شد از آوازش فهمید حکایت داشت از عذاب خدایی و به تبعید رفتن مشیت الهی که بر اساس کبالا منتظر بود تا در اختیار انسانی تجلی کند» (ویزل، ۱۳۸۷: ۱۰) و چه آنگاه که در دو جمله پسین با به یادآوری شب‌های ۱۲ سالگی و تلمودخوانی‌اش افزود: «شب‌ها به طرف کنیسای شهر می‌دویدم تا برای ویرانی بیت‌المقدس اشک بریزم» (همان: ۱۰). استفاده از اشارات دینی را می‌توان یکی از مهم‌ترین ظرایف قلم ویزل در همراه‌سازی عواطف یهودیان دانست. در نمونه سطرهایی از او مشاهده می‌شود که او چگونه به زاری بر پیکر بی‌جان هویت یهودی می‌پردازد و از یک سو تاریخ غمبار قوم یهود را به یادشان می‌آورد و هولوکاست را به آن می‌افزاید و از سوی دیگر دعای خویش را بر زبان خوانندگان یهودی خود جاری و آنان را در کنار هم جمع می‌کند (همان: ۲۷ و ۳۴). خواننده آگاه یهودی بلافاصله پس از خواندن چنین جملاتی قادر است داستان‌های کتاب مقدس و روایت‌هایی از آزمون‌های الهی را به یاد آورد و ضمن امید به مهربانی خداوند با برگزیده پنداری قوم خود از سوی خدا، آرامش خود را بازیابد. در چنین صورتی ادبیات سیاسی سبب می‌شود آرمان‌های دینی و ملی یهودیان، انگیزه‌بخش آنان در اتحاد و پیگیری اهداف جمعی‌شان باشند.

۹. شکوه اورشلیم و امید رجعت به آن: چنانچه در ابتدای این بخش اشاره شد، ویزل به منزله یک بازمانده یهودی از جنگ در سرزمین ترانسیلوانیا (نه فلسطین) چشم به جهان گشود و در جریان جنگ نیز نوجوانی بیش نبود. با این حال او تحت تاثیر آموخته‌های دینی خود، در شب به یاد آورده است که با دیگر دوستان یهودی خود در اردوگاه اشعار عبری می‌خواند و به شکوه اورشلیم می‌اندیشید (ویزل، ۱۳۸۷: ۳۷-۳۸). بیان میل نوجوانانه ویزل به مهاجرت به فلسطین نیز در همین راستا قابل ارزیابی است (همان: ۳۸). به علاوه، خوانش چنین جملاتی از سوی یهودیان می‌تواند طرح رجعت قوم یهود به ارض موعود را بر حسب باورهای دینی، تاریخی و ملی آنان و نیز فجایعی که بر آنها در طول تاریخ و در خلال جنگ جهانی دوم گذشته است، توجیه نماید. چنین است که ادبیات سیاسی می‌تواند علاوه بر شکل‌دهی به حافظه و هویت جمعی، مبانی مشروعیت نیز قرار گیرد.

۱۰. راهپیمایی مرگ: ستمی که نازی‌ها بر یهودیان وارد آوردند حتی به اردوگاه‌ها نیز منحصر نشد و در جریان راهپیمایی مرگ در آخرین لحظات شکست متحدین در جنگ نیز ادامه یافت. ویزل در طرح خاطرات خود در این باره پرده‌ای دیگر از جنایات مأموران اس‌اس را کنار زده و بیان کرده است که

چگونه اساس‌ها هر که را که نمی‌توانست پا به پای دیگران راهپیمایی کند، با تیر می‌زدند (ویزل، ۱۳۸۷: ۵۸).

باری، اقبال گسترده به این کتاب در میان آثار متعددی که در حوزه ادبیات سیاسی هولوکاست نگاشته شده بی دلیل نبوده است، چرا که ویزل توانست در اثری نه چندان بلند و پر حجم مجموعه‌ای از ستمی را که در جریان فاجعه هولوکاست در دوره‌های مختلف پیش از جابه‌جایی، اسکان در گتوها، انتقال به اردوگاه‌ها و راهپیمایی مرگ بر یهودیان فرود آمد را به خوبی بازگو کند و همراهی مخاطبان را به دست آورد؛ مخاطبانی که خواه می‌توانند از یهودیان باشند، از شب در بازسازی هویت خود از طریق شکل‌دهی به حافظه جمعی هولوکاست بهره ببرند و به تصمیمات جمعی خود وجهی مشروع بدهند و خواه می‌توانند غیر یهودیانی باشند که در پی همدردی با یهودیان به مثابه مظلومان هویت آنان را تأیید می‌کنند و مشروعیت اقداماتشان را می‌پذیرند.

مؤلفه‌های تدارک حافظه جمعی در ادبیات سیاسی: رقص چنگیز کوهن

رومن گاری نویسنده شهیر فرانسوی با نام اصلی رومن کاسیو^۱ در سال ۱۹۱۴ در لیتوانی، در قلمروی امپراطوری روسیه به دنیا آمد و در سال ۱۹۸۰ در خاک فرانسه با خودکشی به زندگی خویش پایان داد (Britannica, 2022). او در طول جنگ جهانی دوم به ژنرال دوگل^۲ پیوست و پس از پایان جنگ نیز به مدت ۲۰ سال به فعالیت دیپلماتیکی در فرانسه پرداخت (Ibid). رقص چنگیز کوهن یکی از آثار شناخته شده گاری است که در این پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرد. این اثر ابتدا در سال ۱۹۶۷ با نام «La Dance de Gengis Cohn» به زبان فرانسوی نگاشته و سپس در سال ۱۹۶۸ به زبان انگلیسی برگردانده شد (Encyclopedia, 2022). گاری در سراسر داستان خود از بیانی استعاری مدد جسته است؛ امری که هرگونه خوانش هرمنوتیک غیر متن‌محور را منتفی می‌کند. با این وجود، آنچه او در این داستان به زبان رمزآلود، نمادین و طنزگونه خود بیان کرده است در واقع در امتداد موضوعی با دو اثر پیش‌تر پرداخته شده، قابل بررسی است؛ از این جهت که دو اثر پیشین به دوره پیشا اردوگاهی و اردوگاهی اختصاص دارند و اثر گاری متعلق است به دوره پسا هولوکاست. گاری در این اثر به همراهی و حلول روح کوهن، یکی از یهودیان کشته شده در خلال جنگ جهانی دوم، در بدن شاتس، قاتل نازی

۱ Romain Gary

۲ Romain Kacew

۳ Gen. Charles de Gaulle

و عامل مرگ کوهن پرداخته است. در واقع او با فراهم آوردن چنین بستری نمادینی بر خلاف روال معمول روایات در این حوزه تأثیر هولوکاست را نه بر زندگی قربانیان این واقعه بلکه این بار بر روان عاملان به تصویر کشیده است. روح حاضر در این داستان از یک سو یادآور باور عامیانه یهودیان به «دیبوک» است که آن را روح شری می‌دانند که وارد بدن یک فرد می‌شود و روان میزبان خود را درگیر می‌کند. گاری در بخش‌هایی از داستان خود با توصیف حالات شاتس بر این تفسیر صحنه گذاشته است. جملات زیر را می‌توان صریح‌ترین اشاره در این خصوص دانست:

«این شیخ روحی شیطانی است؛ روح پلیدی که بر تنت چنگ می‌زند، به درونت نفوذ می‌کند و همچون اربابی بر تمامی وجودت فرمان می‌راند. بیرون کردن آن نیازمند ده مومن نمازگزار است، ده یهودی پرهیزگار از میان قدیسانی که به تقدس شهره هستند، تا دست در دست همدیگر بگذارند و این روح پلید را بیرون کنند» (گاری، ۱۳۹۴: ۱۳۱).

از سوی دیگر نیز سیالیت و فنا ناپذیری روح کوهن در داستان به روایت اسطوره‌ای یهودی سرگردان پهلو می‌زند. در این باره نیز گاری خود در بخشی از داستان رقص چنگیز کوهن از زبان کوهن، به این پیوند اخیر اشاره کرده است:

«این سرنوشت من است که بعد تازه‌ای به داستان «یهودی سرگردان» ببخشم؛ بعد یک یهودی ابدی، همه جا حاضر، کاملاً خو گرفته و همواره بخشی از هر ذره خاک و هوا و وجدان آلمان» (همان: ۳۴). همان گونه که در داستان گاری روح یهودی جاودانه به تصویر کشیده شده است، در داستان یهودی سرگردان نیز جاودانگی یهودی از محوریت برخوردار است، با این تفاوت که در روایت یهودی سرگردان، سرگردانی یهودی و جاودانگی او در این مسیر به سبب تمسخر عیسی رخ داده است و تا بازگشت مسیح به زمین ادامه می‌یابد؛ حال آنکه در داستان گاری، سنگینی بار گناه قاتل نازیست است که موجب جاودانگی روح کوهن در او شده است. با این همه یکی از نکاتی که در زمینه اشاره به مرگ عیسی تفسیر قلم گاری را دشوار می‌کند، پرداخت دوگانه او به این مسئله است؛ به صورتی که در رقص چنگیز کوهن، گاری از یک سو کوهن را به سان عیسی، قربانی و مظلوم می‌انگارد و به این سیاق فاجعه هولوکاست را تا سر حد مصیبت به دار آویختن عیسی بزرگ می‌کند و از سوی دیگر در پاره‌های دیگری از داستان خود از زبان روح کوهن، قوم یهود را در مرگ عیسی مقصر می‌داند؛ گویی این

۱ Dybbuk

۲ Wandering Jew

احساس گناه، به قرائتی دیگر، خود به سرگردانی روح یهودی گره خورده است. باری در بخش‌های پایانی داستان از یهودیان رفع تقصیر شده است. برای نمونه، گاری در شبیه پنداری کوهن و عیسی در رنج زیستن تا به آنجا پیش رفت که در معرفی کوهن، او را هم عمر با عیسی دانسته است (گاری، ۱۳۹۴: ۳۳). در این شبیه پنداری می‌توان به شباهتی دیگر در مرگ آنها نیز اشاره کرد. همان گونه که عیسی ناچار به حمل صلیب خود بود، کوهن و دیگر یهودیان هم‌مرگ او نیز ناچار به حفر گور خود بودند (همان: ۳۷). افزون بر این، «چنگیز کوهن» نام نهادن این روح و قرار دادن نام آن بر عنوان کتاب، خود به بازی دیگری در ذهن گاری اشاره دارد. گاری در بندهای آغازین کتاب خود و در معرفی شخصیت محوری داستانش آورده است:

«بگذارید خودم را معرفی کنم: اسم من کوهن است، چنگیز کوهن! نام واقعی‌ام موسی^۱ بود اما چنگیز با شخصیت نسبتاً وحشی و غریب‌تر جور است...» (همان: ۲۸).

نام چنگیز کوهن در تأمل اولیه یادآور نام چنگیزخان مغول است. از این منظر می‌توان «کوهن» را پسوندی در جایگزینی «خان» در نظر گرفت که به برتری و تسلط هر دو چنگیز (یهودی و مغول) اشاره دارد؛ توجه به تاریخ معنایی واژه کوهن نیز تأییدکننده این تفسیر خواهد بود. عنوان کوهن، قرین عنوان «کاهن»^۲ در آیین یهودیت است که از تبار هارون،^۳ برادر موسی ادامه خواهند داشت. نام اصلی شخصیت یهودی داستان گاری نیز موسی است که خود را کوهن معرفی کرده است. بر این اساس، گاری در نام‌گذاری شخصیت خود از یک سو به برقراری پیوند یهودی و از دیگر سو به برتری قائل شدن برای یهودیان دقت داشته است. گرچه در این داستان جز آزار و اذیت‌هایی که چنگیز کوهن به‌عنوان یک روح یهودی بر روان قاتل نازی خود وارد می‌کند، حرفی از سببیت و وحشی‌گری او به میان نمی‌آید ولی گاری با نسبت دادن خوی نسبتاً وحشی و غریب به چنگیز کوهن، پیوند دیگری میان او و چنگیزخان مغول در ذهن مخاطب خود برقرار کرده است.

محورهای اصلی این کتاب، از این قرار هستند:

۱. پیوستگی حضور روح یهودی مقتول در روان نازی قاتل: شاتس در هنگام قتل کوهن یک افسر جوان نازی بود که مأموریت اعدام کوهن و دیگر اعضای گروهی که او با آنان همراه بود را به عهده

۱ Genghis Cohn

۲ Moische

۳ Kohen

۴ Aaron

داشت (گاری، ۱۳۹۴: ۴۳). اما در روزگار نازی زدایی شده پسا جنگ، یعنی در زمانی که داستان گاری به آن اختصاص دارد و روح کوهن به جان شاتس افتاده، او رئیس پلیس شهر لیشت است (همان: ۳۰) و دو اشرافزاده به بهانه ناپدید شدن همسر زیباروی یکی از آنان (لیلی) همراه با شکاربانان (فلوریان) به او مراجعه کرده‌اند (همان: ۸۳-۸۴)؛ این در حالی است که آنها قصری خانوادگی درست وسط جنگل گایست داشتند (همان: ۷۷)؛ یعنی جایی که قتل‌های زنجیره‌ای در آن انجام شده و پرونده آن زیر دست شاتس است (همان: ۱۱۲) و به علاوه، سال‌ها قبل، کوهن همراه با یهودیانی دیگر در آنجا به دستور شاتس گور خود را کنده بودند (همان: ۴۳). یکی از نکات لازم به کشف در این داستان این است که دو مراجعه‌کننده اشرافزاده شاتس در واقع روان‌پزشک هستند که برای بررسی روان شاتس حاضر شده‌اند (همان: ۸۳)؛ مسئله‌ای که شاتس در ابتدا به آن وقوف ندارد و گواه این است که تمام وقایع داستان که وجهی فوق‌العاده رازآلود و نمادین دارند، در بستر ذهن بیمار شاتس جاری است. همین درگیری ذهنی و روانی است که در هم آمیختگی و ابهام روایت گاری را می‌طلبد، به گونه‌ای که لزومی برای توجیه عقلانی تمام داستان وجود نداشته باشد، چرا که زمینه اثر مورد خوانش، روانی بیمار است. حضور دائمی کوهن به‌عنوان یک یهودی کشته شده توسط شاتس نازی در خاطر شاتس، دلیل بنیانی درگیری روانی شاتس و مایه اصلی داستان گاری است.

۲. یادآوری مداوم هولوکاست و بیم‌افکنی مبنی بر فراموشی آن: گاری با پردازش حلول روحی یهودی در وجود یک نازی یاد هولوکاست را در سراسر داستان زنده نگه داشته و از دیگر سو در سه وجه خطر فراموشی هولوکاست را گوشزد کرده است: تلاش شاتس برای غلبه بر آزارهای کوهن از طریق مراجعه به روان‌پزشک (گاری، ۱۳۹۴: ۳۶)، سهم مرور زمان در بی‌تمایلی مردم جهان نسبت به هولوکاست (همان: ۳۱) و پاک شدن آسمان آلمان از سیاهی این فاجعه (همان: ۲۷) و نقش وقوع حوادث متعدد و جدید در بی‌توجهی به هولوکاست (همان: ۱۲۳). بنابراین نقش روح کوهن در داستان گاری از دو جنبه قابل بررسی است: یک جنبه درونی در داستان که همواره یاد هولوکاست و فجایعی که رژیم فاشیستی و ضد یهودی نازی به بار آورد را برای عوامل کشتار این رژیم زنده نگه می‌دارد و نمادی از ماندگاری این خاطره تلخ در اذهان قاتلان و عاملان کشتار است و یک جنبه بیرونی که به یهودیان گوشزد می‌کند حافظه هولوکاست در معرض خطر فراموشی قرار دارد به طور تلویحی وجدان غیر یهودیان را نیز بیدار می‌کند و بابت امکان وقوع حوادث مشابه و در پی آن تلاش مشابه خاطیان و

همراهانشان مبنی بر فراموشی به آنها هشدار می‌دهد و در نهایت اینکه با پیاده کردن کارویژه درونی خود در بُعد بیرونی داغ گنجهکاری ظالمان را همواره برای آنان تازه نگه می‌دارد.

۳. پیوندهای قومی و دینی: گرچه در روایت گاری درگیری روانی شاتس ریشه در به خاطر آوری فجایع هولوکاست دارد که خود شاتس از عوامل آن بود، اما کوهن در این یادآوری‌ها به هولوکاست اکتفا نکرده و با اشارات ممتد به آداب و رسوم، تاریخ، هویت و پیوندگاه‌های قوم یهود، از یک سو راه گریز شاتس (و همه آنان که در صدد به فراموشی سپردن هولوکاست هستند) را دشوارتر نموده و از دیگر سو امکان به هم پیوستن مخاطبان یهودی داستان را سهل‌تر کرده است. کوهن در این مسیر تا به آنجا پیش رفته که خیال سکونت در اسرائیل را نیز در سر شاتس قرار داده است (گاری، ۱۳۹۴: ۹۵).

۴. نقد تخریب چهره یهودیان: اشاره به نام‌های تمسخرآمیزی که مقامات محلی آلمان، لهستان و روسیه بر یهودیان هجرت کرده به این سرزمین‌ها می‌نهادند (گاری، ۱۳۹۴: ۵۹-۶۰)، تصویرپردازی یهودیان با گوش‌های بسیار رشد کرده (همان: ۲۷۳-۲۷۴)، تصویرپردازی یهودیان با چشم سیاه و شیطانی، بینی خمیده، پشت قوزکرده، لب‌های کلفت و حریص و پنجه‌های پشمالو و آماده چنگ زدن (همان: ۲۹۸) و انتساب انحطاط هنری به یهودیان (همان: ۷۸) در داستان گاری با یادآوری حقارت‌هایی که یهودیان کشیدند، آنان که از قضا خود را قوم برگزیده خدا و فرزندان ابراهیم، اسحاق، یعقوب و... می‌دانستند، می‌تواند در به حداکثر رساندن حس خشم، همراهی و هم‌نوایی مخاطبان و به‌ویژه همبستگی عمیق‌تر یهودیان بینجامد.

۵. لیلی، مادونای فرسکو و شاهزاده خانم افسانه‌ای: گرچه کوهن شخصیت محوری داستان است و از ابتدا تا انتها و حتی در نام اثر جا خوش کرده است اما گاری با پردازش شخصیت استعاری دیگری، صد در صد توجه مخاطب را از روی او برداشته است. این شخصیت زنی است لیلی نام، همسر زیباروی یکی از همان اشراف‌زادگانی که به دفتر شاتس مراجعه کرده‌اند (گاری، ۱۳۹۴: ۸۳) و از قضا هم‌نام است با همسر سابق شاتس که سه سال پس از ازدواج به دلیل اینکه حاضر نبود همسرش را با روحی یهودی تقسیم کند، او را ترک کرد (همان: ۱۶۵). گاری این شخصیت را همچون تصویر مادونا در نقاشی‌های فرسکو و شاهزاده خانم افسانه‌ای، زیبا تعریف کرده که گویی از آثار هنری بیرون آمده است (همان: ۱۰۵)؛ این در حالی است که واژه مادونا ریشه در کلمه ایتالیایی «Ma donna» به معنای «بانوی من» دارد و در وصف مریم، مادر عیسی مسیح به کار می‌رود (Freeman's Auctions, 2018) و از

سوی دیگر نیز عبارت «مادونای فرسکو و شاهزاده خانم افسانه‌ای» پیش از این توسط دوگل و در توصیف فرانسه استفاده شده است (Nysun, 2008). بنا بر این مقدمات می‌توان نتیجه گرفت که برای انبوه ارجاعات برون‌متنی گاری توجیهی همواره منطقی قابل ارائه نیست، چرا که او در اغلب تعریض‌های خود، سوژه مورد استفاده‌اش را از معنای واقعی خود تهی کرده یا تنها از عنصر یا عناصری از آن بهره برده و به این وسیله آنچه در گذشته شکل گرفته را به خدمت مقصود خود درآورده و معنا و کاربرد مد نظر خود را به آن تحمیل کرده است. در نظر داشتن این نکته که نویسنده همه آنچه در داستان آورده را در بستر ذهن بیمار شاتس جاری نموده است نیز می‌تواند تأیید دیگری بر این مدعا باشد. نکته مهم دیگر در بررسی شخصیت لیلی این است که گاری او را یک زن پرتما، بی‌عاطفه و خطرناک دانسته که در پی رضایت کامل و یک ابرمرد است و به همین سبب در طول تاریخ، قربانی ستانده و می‌ستاند (گاری، ۱۳۹۴: ۱۲۷)؛ قربانیانی که در صف‌های فشرده با روحیه‌ای قوی و دل‌هایی در طبق اخلاق و برای ارضای لیلی، به سلاخی تن در می‌دهند (همان: ۱۲۱)، گاه تک به تک چون گوتنبرگ، اراسموس، لوتر، عیسی مسیح و... (همان: ۲۳۹) و گاه گروهی چون یهودیان قربانی هولوکاست (همان: ۱۲۳). با این همه، لیلی تنها طعمه است و قاتل راستین، فلوریان، شکاربان منحنث او است (همان: ۱۰۵) که گویی تمام کشتارهای گذشته و آینده کار او است (همان: ۲۰۸). در پاسخ به علت این همه مرگ و خون‌ریزی، شاید بتوان به زعم گاری دم از فرهنگ و هنر زد، چرا که او لیلی را شاهزاده خانمی دانسته که وجودش وقف فرهنگ و هنر است، فرهنگ و هنر برای او خلق می‌شود و در یک کلام به مثابه آبشخور تمدن مورد توجه قرار می‌گیرد و هم اوست که باعث و بانی خون‌ریزی و مرگ است. بر این اساس آدمیان زیاده‌خواه و کمال‌گرا که در صدد در آغوش کشیدن تمدن، حل شدن در او و اتصاف به او هستند، برای او جان می‌دهند و جان می‌ستانند.

۷. جاودانگی یهودی: فناپذیری یهودی به‌عنوان مسئله‌ای که به انحای گونه‌گون از ابتدای داستان قابل برداشت است، در بند پایانی اثر از زبان فلوریان خطاب به لیلی و در اشاره به کوهن نیز به صراحت بیان شده است:

«او یهودی توست، زیبای من! همین و همیشه هم همان یک نفر است... تو قبلا خدمتش رسیده‌ای... به نظر نمی‌رسد آنها بتوانند با او کاری بکنند... او فناپذیر است... بیا زیبای من! به او اهمیتی نده... هیچ‌کس به او اهمیت نمی‌دهد. او هیچ‌وقت مانع کسی نبوده است» (گاری، ۱۳۹۴: ۳۴۳).

بر این حسب در کلام گاری «او فناپذیر است»، می‌تواند تأکید دیگری باشد بر جاودانگی مردم یهود، به نشانه باور یهودیان مبنی بر برتری و برگزیدگی‌شان از سوی خدا و «به او اهمیتی نده»، اشاره دیگری به یهودی ستیزی است که در سراسر داستان تکرار شده است و با تقویت حافظه جمعی می‌تواند اسباب تحکیم قومی و ملی یهود را فراهم نماید. این احتمال نیز وجود دارد که مخاطبان اثر از خود پرسند: «آیا گاری در این داستان، خود در صدد نقد استمرار حضور یهودیان و ستیز با آنان برآمده یا به زبانی دیگر به نقد یهودی ستیزی پرداخته است؟»، گاری، خود از اصالتی یهودی برخوردار بود و در جریان جنگ جهانی دوم نیز در صف نیروهای ضد نازیسم قرار داشت (Encyclopedia, 2022). به علاوه او در رقص چنگیز کوهن به یهودیان صفت فناپذیری را نسبت داده است. در هیچ پاره‌ای از اثر او نیز سخنی از اسرائیل و تلاش‌های این دولت در بهره‌برداری از هولوکاست به میان نیامده است که بتوان گفت اگر ستیزی هست ستیز با دولت است نه مرد یهود. بنابراین هرگونه خوانش ضد یهودی از کلام گاری نادرست به نظر می‌رسد.

گرچه اثر گاری نمادین است اما تلاش او را در حوزه بازآفرینی حافظه هولوکاست نمی‌توان سیاه‌نمایی دانست، چرا که او به هولوکاست به منزله حادثه‌ای واقعی در تاریخ معاصر جهان پرداخته، وجدان درگیر جنایتکاران را سوژه قرار داده و در خطر بودن این حافظه را هم از جهت میل عاملان و هم پیاله‌هایشان به فراموشی و انکار آن نشان داده است و هم از جهت طبع زمان، آمدن نسل جدید با تمایلات و دغدغه‌های جدید و وقوع فجایع نوتر. به این ترتیب گاری هم به طرح حافظه جمعی هولوکاست پرداخته، هم در خطر بودن این حافظه را هشدار داده، هم این در خطر بودن را نقد کرده و هم با اشاره به امکان وقوع جنایات بزرگ‌تر، امکان تکرار این خطر را برای حافظه‌های جمعی دیگر پیشگویی کرده است. از این رو جملات او می‌تواند توجه همه مخاطبان یهودی و غیر یهودی‌اش را به یک جریان یهودی ستیزانه جدید جلب کند و حفظ حافظه هولوکاست را به سان مسئله‌ای فوریتی و ضروری برای آنان طرح نماید.

نتیجه

هولوکاست نامی است که بر فرایند نظام‌مند پیگرد و کشتار یهودیان توسط آلمان نازی و هم‌پیمانان این رژیم نهاده شده است، فاجعه‌ای که در طی سال‌های بین ۱۹۳۳م تا ۱۹۴۵م به وقوع پیوست و در خلال آن، قریب به شش میلیون یهودی جان خود را از دست دادند. اکنون بیش از هفتاد سال از پایان این واقعه گذشته، در طی این سال‌ها حوادث تلخ و ناگوار متعددی رخ داده و جان و روان جهانیان را به خود مشغول کرده است. با این همه کماکان از اصحاب قدرت گرفته تا اهالی هنر و ادبیات به فاجعه هولوکاست می‌پردازند و خطابه‌ها و آثارشان نیز در سطح گسترده مورد توجه عموم قرار می‌گیرد؛ این در حالی است که واقعه هولوکاست بیش و پیش از همه با نام یهودیان گره خورده است و یهودیان به‌عنوان گروهی که در برهه‌های تاریخی مختلف مورد اذیت و آزار قرار گرفته‌اند، تنها یک گروه قومی - دینی کوچک هستند که دروازه ورود بین آنها مانند راه ورود به جرگه مسلمانان یا مسیحیان گشوده نیست.

در پژوهش حاضر که حول مسئله سهم موضوع هولوکاست در تدارک هویت ملی یهودیان و منسجم‌سازی جامعه متنوع اسرائیل تدارک دیده شده، به هولوکاست به سان حافظه‌ای جمعی نگریسته شده و کارکردهای آن در بستر ادبیات سیاسی، بررسی گردیده است، چرا که حافظه جمعی برآمده است از خاطره اشتراکی گروهی از افراد از یک رویداد در گذشته که آن را به طور مستقیم یا نامستقیم زیسته‌اند و به همین سبب به افراد سهم‌بر از خود انسجام و هویت می‌بخشد و در مرتبه پسین مبنای مشروعیت قدرت سیاسی متکی به خود را فراهم می‌کند یا به تحکیم مشروعیت آن قدرت یاری می‌رساند. از دیگر سو نیز بدیهی است که هر خاطره و حافظه‌ای در بدو شکل‌گیری در بستر روایت جاری می‌شود. از این رو ادبیات را می‌توان نخستین و مهم‌ترین ابزار هر حافظه دانست که گاه حمل حافظه جمعی، خصلت سیاسی می‌پذیرد. جریان یافتن حافظه جمعی و از جمله حافظه جمعی هولوکاست در بستر یک اثر ادبی می‌تواند به تعمیق هم‌دلی و هم‌نوایی جمعی بینجامد چرا که مخاطبان آثار ادبی، عموماً بی‌آنکه بخواهند و بدانند تحت سیطره این آثار قرار می‌گیرند، خود را در دل روایت تصور کرده و با شخصیت‌های آن هم‌ذات‌پنداری می‌کنند. به همین مناسبت در این پژوهش سه اثر ادبی شاخص در حوزه هولوکاست برای مطالعه محوری در نظر گرفته شده است. گرچه نگارش و چاپ نخست هیچ‌یک از این آثار در قلمروی اسرائیل صورت نگرفته است اما هر سه آنها و دیگر آثار مشابه در محدوده ادبیات سیاسی اسرائیل نیز قابل ارزیابی هستند، چرا که بنا به طبیعت ادبیات سیاسی، آثار ادبی سیاسی

خواه آنگاه که از بالا و به سفارش قدرتی سیاسی و خواه آنگاه که از پایین و چه بسا خارج از قلمروی تحت یا خواستار حاکمیت آن قدرت و همسو با آرمان‌ها و ارزش‌های مورد تأیید قدرت سیاسی آفریده شوند، یاری‌گر قدرت سیاسی خواهند بود و پاره‌ای از ادبیات سیاسی آن قدرت را تشکیل خواهند داد. این بررسی نشان می‌دهد که نویسندگان از ساز و کارهای گونه‌گونی جهت پاسداشت حافظه هولوکاست استفاده می‌کنند. آنها گاه آنچه خود در جریان این فاجعه زیسته‌اند را به یاد می‌آورند، گاه آنچه از دیگران شنیده‌اند، گاه به دردهای خود می‌پردازند، گاه به دردهای دیگران، گاه آنچه در شهرها، روستاها و گتوها بر یهودیان گذشت را روایت می‌کنند، گاه آنچه در مخفیگاه‌ها و اردوگاه‌ها بر سر یهودیان آوار شد، گاه زن هستند، گاه مرد، گاه نوجوان هستند، گاه پیر یا جوان، گاه صاف و صریح می‌نویسند، گاه استعاری و نمادین، گاه از کلیت درد سخن می‌گویند، گاه دست مخاطب را می‌گیرند و پله پله او را با خود می‌برند به ژرف‌ترین نقاط درد، گاه هنگام روایت هولوکاست ستم‌هایی که در طول سال‌ها و قرن‌های پیشین بر یهودیان رفت را مرور می‌کنند و از امید زندگی در اورشلیم می‌گویند، گاه از روح و روان زجر کشیده یهودیان در فردای هولوکاست. بدون شک نویسندگان هر سه این آثار از حیث برخورداری از فرهنگندی، تریبون مناسب، مایه گرفتن از مضمون سوزناک هولوکاست، توان روایتگری و در نظر داشتن زمان و مکان مناسب روایتگری، در یک خط قرار گرفته‌اند. پرفروش بودن و ترجمه آنها به زبان‌های مختلف نیز حاکی از موفقیت‌شان است. با این حال اینکه نویسندگان کتاب‌های خاطرات یک دختر جوان و شب، خود از یهودیان زجر کشیده هولوکاست بودند و اتفاقات واقعی زندگی خود را ساده و صریح بر کاغذ آورده‌اند، این کتاب‌ها را در موقعیتی برتر نسبت به رقص چنگیز کوهن که در بر گیرنده روابط تخیلی، استعاری و نمادین از نویسنده‌ای است که خود تجربه زیست در اردوگاه‌ها و حتی گتوهای نازی را نداشته است، قرار می‌دهد. بر این مبنا در بین آثار بررسی شده در این پژوهش، خاطرات آنه جزئی‌نگارترین، صمیمی‌ترین و پرحجم‌ترین اثر و رقص چنگیز کوهن نمادین‌ترین اثر است اما کتاب شب علی‌رغم حجم کم، بیشترین و دردآگین‌ترین اطلاعاتی که برای تأثیرگذاری بر مخاطب، پیشبرد اهداف و کسب منافع حاصل از روایت لازم است را شامل می‌شود. با این همه، این مسائل حاکی از این هستند که آفریدگان ادبیات سیاسی هولوکاست و پاسداران این حافظه جمعی در صدد برآمده‌اند که تا حد امکان همه جوانب دردآگین و قابل بیان فاجعه هولوکاست را در آثار خود منعکس نمایند. انعکاسی که در گام نهایی به سود قدرت متکی به آن یعنی اسرائیل می‌انجامد و می‌تواند مؤید فرض این پژوهش مبنی بر محوریت طرح حافظه هولوکاست در بطن ادبیات سیاسی اسرائیل

باشد، چرا که آشکار است که این حافظه به اتحاد یهودیان (از جمله یهودیان اسرائیل) و تقویت مبانی مشروعیت اسرائیل یاری می‌رساند و بدیهی می‌نماید که دولت اسرائیل در حفظ و تقویت آن کوشا باشد. در امان ماندن اسرائیل از مصائبی چون جنگ داخلی، کودتا، شورش، گسست، تجزیه، تروریسم و... در عین تنوع بافت جامعه اسرائیل در نتیجه ترکیب یافتن از یهودیانی مهاجر از کشورهای مختلف و قرار گرفتن در منطقه پر آشوب خاورمیانه، می‌تواند گواه توفیق دولت اسرائیل در بهره‌مندی از حافظه جمعی هولوکاست و در پی آن جلوگیری از گسست اجتماعی و تحکیم مبانی مشروعیت خود باشد.

فهرست منابع

منابع فارسی

- ۱- (۱۹۹۸)، تروعا: یهودیان ایرانی در تاریخ معاصر، ویراستِ هما سرشار، لس‌آنجلس: مرکز تاریخ شفاهی یهودیان ایرانی.
- ۲- (۲۰۰۵)، جهودکشان، تصحیح هارون وهومن، سوئد: کتاب ارزان.
- ۳- امیری، نادر (۱۴۰۰)، حافظه اجتماعی و روایت داستانی با نگاه به رمان تاریخ‌گرای فارسی دهه چهل، تهران: نگاه معاصر.
- ۴- آرنٹ، هانا (۱۳۹۸)، عناصر و خاستگاه‌های حکومت توتالیتار (یهودی ستیزی)، تهران: ثالث.
- ۵- آرنٹ، هانا (۱۳۹۹)، آیشمن در اورشلیم، گزارشی در باب ابتدال شر، ترجمه زهرا شمس، تهران: برج.
- ۶- براکل، الکساندر (۱۳۹۹)، هولوکاست، پیگرد و کشتار یهودیان، ترجمه مهدی تدینی، تهران: ثالث.
- ۷- حبیبی، مجتبی (۱۳۹۱)، تجلی صهیونیست در رمان‌های جهانی، تهران: نشر روزگار.
- ۸- دوست محمدی، احمد (۱۳۹۱)، «نگاهی نو به داستان هولوکاست»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۲، شماره ۱.
- ۹- فرانک، آنه (۱۳۹۷)، خاطرات یک دختر جوان، ترجمه شهلا طهماسبی، تهران: کتاب پارسه.
- ۱۰- کنفانی، غسان (۱۳۶۵)، نگاهی نو به ادبیات صهیونیسم، ترجمه موسی بیدج، تهران: نشر برگ.
- ۱۱- کوندرا، میلان (۱۴۰۰)، رمان، حافظه، فراموشی، ترجمه خجسته کیهان، تهران: نشر علم.
- ۱۲- گاتشال، جاناناتان (۱۳۹۷)، حیوان قصه‌گو: چگونه قصه ما را انسان می‌کند؟، ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز.
- ۱۳- گاری، رومن (۱۳۹۴)، شیخ سرگردان: رقص چنگیز کوهن، ترجمه ابراهیم مشعری، تهران: نشر نیلوفر.
- ۱۴- گرینبرگ، آن (بی‌تا)، هولوکاست: فاجعه‌ای فراموش ناشدنی، ترجمه میترا همدانی، فرانسه: کتابخانه علاءالدین.
- ۱۵- لینچ، مایکل (۱۳۹۹)، آلمان نازی، ترجمه بابک محقق، تهران: فرهنگ جاوید.
- ۱۶- لینگه، هاینتس (۱۴۰۰)، تا به آخر با هیتلر، ترجمه حمید هاشمی، تهران: ملیکان.

- ۱۷- میر، فردریک دبلو (۱۳۹۹)، روایت و کنش جمعی؛ چرا فراخوان‌های سیاسی و اجتماعی به داستان نیاز دارند؟، ترجمه الهام شوشتری‌زاده، تهران: اطراف.
- ۱۸- میزتال، باربارا (۱۳۹۹)، درآمدی بر جامعه‌شناسی حافظه، ترجمه محمد رسولی، تهران: تیسرا.
- ۱۹- نامور مطلق، بهمن (۱۳۹۹)، ترا روایت: روابط بیش‌متنی روایت‌ها، تهران: سخن.
- ۲۰- نصر، امنون (۱۹۹۶)، پادیاوند، لس‌آنجلس: مزدا.
- ۲۱- نورائی، مهرداد (۱۳۸۳)، «هویت و حافظه جمعی»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۰۸-۲۰۷، صص ۴۲-۴۵.
- ۲۲- ونتسیا، شلومو (۲۰۰۹)، زوندركماندو در جهنم اتاق‌های گاز، ترجمه ژيلا ابراهيمي، تهران: کتابخانه علاءالدین.
- ۲۳- ویزل، الی (۱۳۸۷)، شب، ترجمه نینا استوار مسرت، لس‌آنجلس: بنیاد جامعه دانشوران.
- ۲۴- ویکارت، ریچارد (۱۴۰۰)، نظام اخلاقی هیتلر: پیگیری پیشرفت تکاملی در اندیشه نازی، ترجمه کاوه حسین‌زاده راد، تهران: گستره.
- ۲۵- ویلد، میثائیل (۲۰۱۴)، جنگ و هولوکاست، ترجمه پرویز دستمالچی، ایالات متحده آمریکا: توانا.
- ۲۶- هیتلر، آدولف (۱۳۹۵)، نبرد من، ترجمه فرشته اکبرپور، تهران: نگاه.

منابع غیر فارسی

- ۱- Anne Frank House (n d), Who was Anne Frank, in site: www.annefrank.org , retrieved: Jan.2, 2022.
- ۲- Badinter, Robert (2018), Anti-Semitism: Learning the lessons of history, in site: www.en.unesco.org .
- ۳- Blutinger, Jeffrey c (2009), Bearing Witness: Teaching the Holocaust from a Victim-Centered Perspective, Society for History Education, Vol.42, No.3.
- ۴- Britannica (n d), Romain Gary, in site: www.britannica.com, retrieved: Jan.2, 2022.
- ۵- Casteel, Sarah Phillips (2014), Writing under the Sign of Anne Frank, The John Hopkins University Press, Vol.60, No.4.
- ۶- Elie wiesel Foundation (n d), Elie Wiesel, in site: www.eliewieselfoundation.org , retrieved: Jan.2, 2022.
- ۷- Encyclopedia Ushmm (n d), Introduction to the Holocaust, in site: www.encyclopedia.ushmm.org, retrieved: Jan.2, 2022.
- ۸- Encyclopedia (n d), Gary (originally Kacew), Romain, in site: www.encyclopedia.com, retrieved: Jan.2, 2022.
- ۹- Foray, Jennifer L (2011), The Nation Behind the Diary: Anne Frank and the Holocaust of the Dutch Jews, Society for History Education, Vol.44, No.3.
- ۱۰- Freeman's Auctions (2018), A History of Madonna and Child in Fire Art, in site: www.freemansauction.com.
- ۱۱- Gurdian (2016), lie Wiesel, Nobel winner and Holocaust survivor, dies aged 87, in site: www.thegurdian.com.
- ۱۲- Haaretz (n d), Shoa: How a biblical term became the Hebrew word for Holocaust, in site: www.haaretz.com, retrieved: Jan.2, 2022.
- ۱۳- Nysun (2008), The French Mediocrity, in site: www.nysun.com, retrieved: Jan.22, 2022.

- ۱۴- Pfefferkorn, Eli (1980), The Art of survival: Romain Gary's The Dance of Genghis Cohn, Modern Language Studies, Vol.10, No.3.
- ۱۵- Rpskies, David G. (2012), Holocaust literature a history and guide, Brandeis University press.
- ۱۶- Shuman, Howard, Vinitzky-Seroussi, Vered, & Vinokur, Amiram (2003), Keeping the past Alive: Memories of Israeli Jews at the Turn of the Millennium, Sociological Forum, Vol. 18, No. 1, pp. 103-136.
- ۱۷- Spalding, Elizabeth and Calton, Brandi (2017), Teaching Night: Humanizing the Story of the Holocaust, National Council of the English, Vol.107, No.2.
- ۱۸- Spector, Karen (2007), God on the Gallows: Reading the Holocaust through Narratives of Redemption, National Council of Teachers of English, Vol.42, No.1
- ۱۹- Today (2006), Winfry selects Wiesel's 'Night' for book club, in site: www.today.com.
- ۲۰- Vinitzky-Seroussi, Vered & Teeger, Chana (2010), Unpacking the Unspoken: Silence in Collective Memory and Forgetting, Social Forces, Vol. 80, No. 3, pp. 1103-1122.
- ۲۱- Yadvashem (n d), Holocaust, in site: www.yadvashem.org, retrieved: Jan.2, 2022.